

داستان عضوپذیری حزب رستاخیز

مظفر شاهی

Shahedi@iichs.org

طرح مسئله

پس از کودتای انگلیسی - آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر محمد مصدق، احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی مخالف حکومت به سرعت سرکوب و از عرصه سیاسی - اجتماعی کشور دور و منزوی شدند. نظام برآمده از کودتا، با نادیده گرفتن انگاره‌های روش مشروطه و دموکراتیک حکومت و با حمایت و پشتیبانی کشورهای خارجی، آشکارا در راه ناصواب روش استبدادی و خودکامانه حکومت گام نهاد. با این احوال مُصر بود در شرایط سرکوب مخالفان سیاسی و آشکار شدن تدریجی و مداوم بحرانهای فزاینده سیاسی - اجتماعی پیش رو و نیز توصیه‌هایی که حامیان خارجی حکومت (آمریکا و انگلستان) می‌کردند، چنین القا کند که گویی حکومت به جد دستاوردهای نظام مشروطه را ارج می‌نهد و، به‌زعم حکومت، تحولات و رخدادهایی که منجر به سقوط قهرآمیز دولت دکتر مصدق و حوادث متعاقب آن شد، جز تحکیم روش دموکراتیک و مشروطه حکومت هدف دیگری را دنبال نمی‌کند. بر همین اساس هم بود که، با اشاره و موافقت حامیان خارجی حکومت و پیگیریهای مستقیم و مداوم شاه طی سالهای ۱۳۳۶-۱۳۳۷ش، دو حزب حکومت ساخته و، به عبارت بهتر، فرمایشی «مردم» و «ملیون» به ترتیب در نقش حزب اقلیت و حزب اکثریت و به توسط دو تن از وفادارترین رجال حکومت (اسدالله علم و دکتر منوچهر اقبال) تأسیس شدند و فعالیت خود را آغاز کردند. حزب اقلیت «مردم» در تمام سالهای دهه ۱۳۳۰ تا واپسین روزهای سال ۱۳۵۳ به

حیات کم فروغ خود ادامه داد. اما حزب اکثریت «میلیون» که نظیر حزب اقلیت «مردم» هیچ‌گاه مورد اقبال عمومی قرار نگرفت، در آغاز دهه ۱۳۴۰ به پایان راه خود رسید و جای خود را به «کانون مترقی» و سپس حزب ایران نوین (از آن پس حزب همیشه در اکثریت) سپرد. بدین ترتیب، دو حزب مردم و ایران نوین، که جز تأمین خواسته و اراده شخص شاه و وظیفه دیگری برای خود نمی‌شناختند و البته هیچ‌گاه مورد توجه و عنایت اکثریت مردم کشور قرار نگرفتند، در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ و چهار ساله نخست دهه ۱۳۵۰ میداندار به اجرا درآوردن قاعده بازی نظام دو حزبی حکومت و شخص شاه شدند؛ با این احوال و برخلاف انتظار حکومت، در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور موفقیتی کسب نکردند. در این میان، شاه به تدریج به این باور رسید که نظام مشروطه حکومت ساخته او، چنانکه باید، نمی‌تواند خوی سیری‌ناپذیر گرایش او به سوی روش سراسرگسترش‌یابنده استبدادی و خودکامانه حکومت را پاسخی در خور دهد. بر همین اساس، در روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ شاه به سرعت به عمر نظام چند حزبی موجود پایان داد و با اعلام تأسیس حزب واحد و، به اصطلاح، فراگیر «رستاخیز» تمام مردم کشور از اقشار و گروههای مختلف را مقید ساخت که ضرورتاً باید در این مولود جدید عضویت پیدا کنند. شاه صراحتاً مخالفان با عضویت در حزب رستاخیز را خائن خواند و اضافه کرد فرد و یا کسانی که از عضویت در این حزب طفره روند ایرانی نیستند و حکومت آماده است در اولین فرصت موجبات خروج آنان را از کشور فراهم آورد. اما، برخلاف تصور شاه، اکثریت قابل توجهی از مردم کشور با این تصمیم خلق‌الساعه وی در تأسیس حزب رستاخیز مخالفت کردند و تأسیس این حزب، خود به عاملی بس مهم در سقوط رژیم پهلوی طی چند سال بعد تبدیل شد. در این نوشتار سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود که: مجموعه حکومت جهت عضو کردن مردم کشور از اقشار مختلف در حزب رستاخیز به چه اقداماتی متوسل شدند و اساساً واکنش مردم ایران در قبال این خواسته، البته نامشروع و خلاف قاعده حکومت، چگونه بود؟ نگارنده این سطور پاسخ به این پرسش را بر پایه فرضیات زیر استوار ساخته است:

۱. حزب رستاخیز معلول ناتوانی نظام چندحزبی پیشین و مولود گرایش سراسر فزاینده شخص شاه به روش باز هم مستبدانه و خلاف قاعده سلطنت و حکمرانی بود؛
۲. تأسیس حزب رستاخیز با مخالفت و واکنش منفی اکثریت قابل توجهی از مردم ایران روبه‌رو شد و از سوی آگاهان به امور سیاسی - اجتماعی، در داخل و خارج از کشور مورد انتقاد و سبزش قرار گرفت؛



۳. جز فرصت طلبان و صاحبان قدرت و نفوذ - که این مولود جدید را فرصتی دوباره برای کسب موقعیتهای جدید در شئون مختلف سیاسی، اداری، اقتصادی و غیره ارزیابی می‌کردند - عضویت اکثر قابل توجه مردم کشور در این حزب اساساً ریشه در اجبار و اعمال فشار عوامل و کارگزاران حکومت داشت؛

۴. و در نهایت، اینکه حتی صاحبان قدرت و وابستگان به حکومت هم اعتقاد و ایمانی به موفقیت آینده این حزب نداشتند و تلاش اساساً خلاف قاعده حکومت جهت عضو ساختن مردم ایران از اقشار و گروههای مختلف (البته در راه رسیدن به این هدف با دشواریهای پرشماری روبه‌رو شده و بسیاری از مردم کشور، به دلایل مختلف حاضر به عضویت و نام‌نویسی در این حزب نشدند)، که مستلزم موفقیت آن در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور بود، با شکست روبه‌رو شد.

واکنشها و اظهار نظرها

ترسیم دقیق واکنشهای مردم در برابر اظهارات زورگویانه شاه برای عضویت پیوستن همه آنان به حزب واحد و فراگیر رستاخیز بسیار دشوار است. بخش نخست اظهارات شاه در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، در مورد ضرورت تأسیس حزب واحد رستاخیز و انحلال احزاب رسمی فعال در کشور، به تنهایی کافی بود تا مردم و ناظران سیاسی امور ایران را در بهت و نگرانی فرو برد. اما، مشکل اساسی‌تر هنگامی بروز کرد که شاه، در ادامه سخنان خود، عضویت یکایک مردم ایران را در حزب رستاخیز امری اجتناب‌ناپذیر خواند. در حقیقت، معنای سخنان شاه آن بود که هرگاه کسانی جرئت کنند و از پیوستن به حزب سر باز زنند لزوماً باید خاک کشور را ترک گویند. شاه، در همان سخنرانی، مخالفان حزب رستاخیز را خائنین به کشور نامید و پیش‌بینی کرد که، به استثنای گروهی بسیار اندک، قاطبه ملت برای عضویت در حزب رستاخیز لحظه‌ای درنگ روا نخواهند داشت.

در میان آحاد ملت، قریب به اتفاق روستاییان ایران، که هیچ بهره‌ای از ثمرات تمدن بزرگ ادعایی شاه و حاکمیت او نبرده بودند، هرگز در جریان حزب رستاخیز و رسالتهایی که شاه و حاکمیت برای آن قائل بودند، قرار نگرفتند و در همان حال، مدافعان و مبلغان و تمام کسانی که به انحاء مختلف با حزب رستاخیز در ارتباط بودند تمایل چندانی برای گسترش اندیشه‌های رستاخیز در داخل روستاها و در میان روستاییان نیافتند. نگارنده با چند تن از روستاییان درباره حزب رستاخیز و واکنشهای روستاییان در

برابر این پدیده نوظهور آن روزگار گفت و گو کرده‌ام تا شاید بتوانم آثار قابل توجهی از نفوذ حزب رستاخیز در میان این قشر عظیم ملت به دست بیاورم. اما غالب مصاحبه‌شوندگان، که در آن روزگار دوران جوانی و میانسالی‌شان (سنین ۳۰ تا ۶۰ سالگی) را می‌گذرانیدند، حتی نامی از حزب رستاخیز نشنیده بودند و چیزی از آن به یاد نداشتند؛ یعنی، نزدیک به نیمی از مردم کشور کمترین آگاهی لازم را درباره حزب رستاخیز نداشتند.

در قصبات و شهرهای کوچک‌تر نیز، نفوذ حزب رستاخیز هرگز نتوانست به حد مطلوب حاکمیت و گردانندگان حزب افزایش یابد. بنابراین، حاکمیت برای تبلیغ در مورد حزب رستاخیز و موفقیت آن در درجه اول به شهرهای بزرگ، و به ویژه تهران، چشم دوخته بود. بگذریم از اینکه، حداقل در مقام ادعا، کارگزاران حزب رستاخیز مدعی بودند برای گسترش حیطه نفوذ و سلطه حزب تا اقصی نقاط کشور از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد؛ اما، در بوته عمل، درصد کمی از شعارهای ارائه شده مجالی برای تحقق یافتن پیدا کردند. ناظران و آگاهان به امور در آن روزگار به خوبی می‌دانستند که اعلام تأسیس حزب رستاخیز در گستره شهرهای بزرگ و در میان اقشار وسیعی از مردمی که از آگاهی و دانش سیاسی لازم برخوردار بودند چه موجی از تنفر و بدبینی ایجاد کرد و تعداد کسانی که داوطلبانه آرمانهای حزب جدید را پذیرفتند، در مقابل اقشار گسترده مخالفان تقریباً می‌شود گفت، به حساب نمی‌آمدند.^۱ با این حال، جو رعب‌انگیز و خفقان‌آور حاکم بر کشور امکانی برای اعتراض و مخالفت آشکار مردم در برابر اعلام تأسیس حزب رستاخیز فراهم نیاورد. ساواک با آن قدرت اهریمنی و هراس‌انگیز خود، که به تقریب دهها هزار خبرچین در سراسر کشور به استخدام خود درآورده بود، به اندازه‌ای فضای سیاسی و اجتماعی کشور را مسموم کرده بود که امکان هرگونه اظهار مخالفت از سوی ناراضیان سلب می‌کرد. در اوضاع و احوالی که بعضی از مردم، با کمترین سوءظن، متحمل سخت‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی مأموران ساواک می‌شدند، سکوت آحاد ملت در برابر لزوم عضویت اجباری در حزب رستاخیز معنایی جز ترس و واهمه از عقوبت بالقوه‌ای که هر آن انتظار آن را می‌کشیدند، نداشت.^۲ نگارنده این سطور درباره میزان استقبال عمومی از حزب رستاخیز با برخی افراد که آن روزگار از نزدیک شاهد تحولات سیاسی کشور بودند مصاحبه و گفت و گو کرده

۱. فریدون هویدا، سقوط شاه، ترجمه ح. ا. مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵، صص ۱۰۲-۱۰۶.

۲. کریستین دلانوا، ساواک، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، صفحات متعدد.

است. تمامی مصاحبه‌شوندگان اذعان داشته‌اند که حزب رستاخیز و به ویژه شیوه عضوگیری در آن، جو عمیقی از انزجار در میان مردم کشور ایجاد می‌کرد. در حالی که اقبال مختلف مردم، امکانی برای اعتراض و مخالفت آزادانه با حزب رستاخیز نداشتند. در محافل، جلسات و نیز گفت‌وگوهای خصوصی و دوستانه از این حزب تحت عنوان «رسواخیز» و گاهی هم «رخت‌آویز» یاد می‌کردند و گردانندگان آن را به استهزاء می‌گرفتند. گفته شده است که حتی تعداد قابل توجهی از افراد و گروه‌های وابسته به حاکمیت و نیز کسانی که دارای سمت‌های سیاسی - اداری عالی هم بودند به ندرت تمایل داشتند عضویت حزب رستاخیز را بپذیرند و، هرگاه ملاحظات خاص سیاسی و امنیتی مانع نمی‌شد، هرگز به این حزب نمی‌پیوستند. بدین ترتیب، کمتر کسانی پیدا می‌شدند که به این حزب دل‌بستگی داشته و یا به موفقیت آن در آینده امیدوار بوده باشند. به نظر می‌رسید شدت نگاه بدبینانه عامه مردم نسبت به بازبهای حزبی غیرمعقول در عرصه سیاسی کشور، پس از آغاز فعالیت حزب رستاخیز، تخفیف چندانی نیافت و این تصور که رژیم عمیقاً فاسد حاکم بر کشور از تأسیس حزب رستاخیز اهدافی اصلاحی و توسعه‌طلبانه دنبال می‌کند، هرگز در اذهان عمومی جایی نداشت. در شهرهای کوچک و مناطق حاشیه‌ای، که به ویژه از بافت اجتماعی ایلی و عشایری برخوردار بودند، آگاهی از حزب رستاخیز و نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی محلی از اعراب نداشت و صرفاً رؤسای ایلات و عشایر و نیز متنفذین محلی، که تعدادشان چندان هم نمی‌توانست قابل توجه باشد، برای حفظ موقعیت خود عضویت در حزب رستاخیز را لازم می‌شمردند.

این گروه متنفذ و صاحب قدرت، که عموماً با دوایر دولتی محلی و نظایر آن در ارتباط بودند، توجهی به افکار عمومی مردم منطقه نشان نمی‌دادند و در چارچوب همان سنت‌های محلی، تصمیماتشان مورد توجه مردم قرار می‌گرفت. برخی از ناظران وقت اذعان داشته‌اند که در آن روزگار شناخت عامه مردم مناطق عشایرنشین از حزب رستاخیز و محتوای آن تقریباً هیچ می‌نمود. اسناد و مدارک بر جای مانده نیز این ادعا را کاملاً تأیید می‌کند. برای نمونه، گروهی از مسئولان حزب رستاخیز که برای عضوگیری و نشر افکار و برنامه‌های حزب به استان لرستان رفته بودند، نتیجه اقداماتشان اصلاً قابل توجه نبود. این مأموران حزب، که خود از سواد کافی بهره‌ای نداشتند، زیر و بم تشکیلات حزبی را هم به خوبی نمی‌شناختند. آنها فقط توانستند گروهی اندکی از کارمندان دولت را به طور صوری عضو حزب سازند. سایر گروه‌های اجتماعی برای پیوستن به حزب رستاخیز، همکاری بسیار اندکی با مأموران حزبی نشان دادند.

مأمورانی از ساواک، که این گزارش را تهیه کرده بودند، عمده دلیل عدم گرایش عامه مردم در استان لرستان به حزب رستاخیز را در بی‌لیاقتی مسئولان حزب می‌دانستند که تنفر اهالی از اصل نظام حاکم بر کشور نیز به آن افزوده می‌شد.^۳

فؤاد روحانی، از دولتمردان آن روزگار، تأیید می‌کند که مردم، به علت ناراضی بودن از کل حاکمیت، درباره حزب رستاخیز نیز پیشاپیش تصمیم خود را گرفته بودند. آنها تمام برنامه‌ها و اقدامات رژیم، و از جمله تأسیس حزب رستاخیز، را در راستای محدود کردن هر چه بیشتر آزادیهای فردی و اجتماعی و نیز سیاسی می‌دانستند و، بنابراین، اظهار انزجار از حزب و عدم تمایل آنان برای عضویت در آن کمترین واکنشی بود که در آن روزگار می‌شد از مردم توقع داشت.^۴

حزب رستاخیز، که گاه ادعا می‌شد شاه آن را برای گسترش بیشتر مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی تأسیس کرده است، در جلب همکاری و هم‌نوایی مردم با حکومت، توفیق بسیار اندکی به دست آورد؛ تا جایی که پس از گذشت مدتی طولانی از فعالیتهای حزب خیلی کم انتظار می‌رفت که دست‌اندرکاران آن بتوانند برای آن طرفدارانی جدی و قابل اعتنا در میان مردم دست و پا کنند.^۵ برخی اسناد برجای مانده حاکی از آن است که دبیرکلی امیرعباس هویدا بر حزب رستاخیز از دلایل عمده رویگردانی و نومیدی مردم از آن حزب بوده است. مأموران ساواک گزارش داده‌اند که مردم با مشاهده هویدا در رأس حزب جدید دیگر تردیدی نداشتند که وضعیت جدید نیز به نوعی تداوم بازی سیاسی پیشین خواهد بود.^۶

در گزارشی از ساواک، که علل رویگردانی مردم از حزب رستاخیز را بررسی کرده است، چنین می‌خوانیم:

در محافل اجتماعی ایران کم‌آثار بشاشت و خرسندی که از پیدایش حزب جدید به وجود آمده بود فروکش می‌کند و علت این امر آن است که در بسیاری موارد در تهران و شهرستانها افرادی کارگردانی حزب جدید را برعهده گرفته‌اند که عضو احزاب گذشته بوده و ریشه‌ای در بین مردم ندارند. مردم اصولاً اعم از روشنفکر و غیرروشنفکر محصول کار ده سال اخیر حزب اکثریت گذشته را گرانی سرسام‌آور هزینه‌ها و کاهش تولیدات داخلی می‌دانند که آثارش در ایجاد ناامنی و ناآرامی در

۳. آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش پ: ۴۱۷۶۱۱.

۴. عمادالدین باقی (به کوشش). تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران. قم، نشر تفکر، ۱۳۷۳. صص ۲۱۳-۲۱۴.

۵. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند: ۱۴۵-۲۱-۲-۱۱۵-آ.

۶. آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ش پ: ۴۱۷۶۱۱.

محیط دانشگاهها ظاهر شده است. برای کارگردانی حزب جدید باید رجال با ارزش و خوشنام، که تاکنون آلوده احزاب نبوده‌اند، به کار دعوت شوند. از کسانی که مردم آنها را در اجرای برنامه‌ها ناموفق می‌دانند جهت جلب نظر آنان کاری ساخته نیست. به طور کلی طبقات مختلف مردم از اکثر گردانندگان حزب رستاخیز ملت ایران، که عضو سابق حزب ایران نوین می‌باشند و وجهه چندان خوبی در بین مردم ندارند، نازاضی و همین امر موجب دلسردی آنان به این مسئله گردیده است.^۷

برخلاف گزارش اخیر، که در آن ادعا شده حزب رستاخیز در ابتدای امر با استقبال گسترده مردمی روبه‌رو شد، سفارت آمریکا در تحلیلی منطقی‌تر به این جمع‌بندی رسیده بود که اتحاد ملت، از همان آغاز، واکنشی منفی نسبت به حزب نشان داد. سفارت آمریکا به درستی ارزیابی کرده بود که مردم تأسیس حزب رستاخیز را در راستای گسترش هرچه بیشتر روحیه استبدادی حاکمیت تحلیل می‌کردند و، بنابراین، پیوستن و عضویت آزادانه و از روی اعتقاد به این حزب محلی از اعراب نداشت. در بخشهایی از این گزارش سفارت آمریکا چنین آمده است:

گذشته از گزارش مطبوعاتی، رابطهای سفارت اعلامیه شاه را با نوعی بدبینی و بهت دریافت کردند که هنوز هم فروکش نکرده است. ماهیت مستبد اعلامیه سبب تشدید بدبینی موجود ایرانیان در مورد تمام مسائل مربوط به سیاست گردید. برای ایرانیهای عامی، که ما با آنها صحبت کرده‌ایم از جمله مغازه‌داران، تجار جزء و غیره (برخلاف فعالان حزبی که منافع خود را در نظر می‌گیرند)، احزاب سیاسی اسبق فاقد تأثیر لازم بوده و نتوانسته‌اند آزادی بیان سیاسی را تحقق بخشند و، به نظر آنها، حزب جدید نیز همین نتایج را به دست خواهد داد.

آن دسته از ایرانیانی که در آمریکا و یا اروپا به سر می‌بردند و از رژیم شاه انتقاد می‌کردند عکس‌العمل منفی نشان داده‌اند. گرچه لغو نظام چندحزبی، منتقدین خارجی وی را تقویت کرده، ولی ظاهراً شاه به این موضوع توجهی ندارد. از دید شاه موضع خود او و ملتش در نتیجه وجود نفق و رهبریت موفقیت‌آمیزش آنچنان نیرومند است که هرگونه انتقاد از سیاستهایش یا سرکوب شده و یا بی‌نتیجه و اثر می‌ماند. شاید وی درست فکر کرده باشد؛ گرچه عکس‌العمل بین‌المللی ممکن است مشکلات موجود بر سر راه تشویق ایرانیان تحصیلکرده متخصص به بازگشت به ایران به منظور از بین بردن نیاز کشور به نیروی انسانی مجرب را افزایش دهد.^۸

۷. همان.

۸. مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶. ج ۱، ص ۲۳۵.



یکی از گردمها نینهای حزبی [۲۳۵-۱۳۳ ح]

در نقد سخنان شاه و برخی از اطرافیان او، که مدعی بودند مردم کشور از روی اعتقاد و خودجوشانه به حزب رستاخیز پیوستند و در عضوپذیری حزب هیچ اجباری به کار گرفته نشد، مخالفان رژیم این ادعای حاکمیت را عاری از حقیقت ارزیابی نموده و تأکید کرده‌اند عضویت اکثریت مردم در حزب رستاخیز عموماً از ترس و اجبار ناشی شده است و هرگاه ترس از دستگاه امنیتی - پلیسی اعلیحضرت نمی‌بود شمار پیوستگان و اعضای حزب رستاخیز رقم بسیار کمی را تشکیل می‌داد. در یکی از اظهارات مخالفان درباره دلایل عضویت مردم در حزب رستاخیز به موارد زیر برخورده‌ایم: البته اینکه شاه با وقاحت و به دروغ از استقبال خود مردم از حزب کذایی‌اش دم می‌زند و مدعی می‌شود که «من از مردم خواستم وارد چنین تشکیلاتی بشوند و همه شدند و به سه اصل حزب هم عقیده دارند» یک خودفریبی محض و یک حرف مفت، که حتی خود شاه هم جزیدارش نمی‌باشد، بیش نیست. چه، خود وی نیز می‌داند که چقدر مردم از او و رژیم منفورش منزجرند و اگر جز این می‌بود هیچ‌گاه به این همه دستگاه‌های پلیسی و جاسوسی و مطلق‌العنانی سیاسی نیاز نمی‌داشت و زندانی از این کشور به وجود نمی‌آورد. مردم کجا و کی به استقبال پلیس و ساواک رفته‌اند که اکنون به استقبال حزبشان بروند؟ ادعای شاه یک ادعای صرفاً تهی از واقع هم نیست؛ یک رؤیاسازی اجباری برای تسکین دادن رنج کابوسهای شبانه است. شاه اصلاً برای اثبات ورود مردم به حزب و قبول سه اصل پلیسی‌اش اجباری هم ندارد. چه، از همان روز اول، از موقعی که ظهور حزب نامبرده در اسفند ۵۳ اعلام شد، معلوم بود به گفته علم، دلکک دربار شاه، در اینکه همه مردم اتوماتیکمان به این تشکیلات خواهند پیوست هیچ تردیدی نمی‌باشد. پس از آن، همچنان که دیده شد، کارخانه‌دار با همه کارخانه و مارک و تابلویش، رؤسای ادارات دولتی با همه اداره و ساختمان و نشانی پستی‌شان، صاحبان مدارس با حیاط مدرسه و کلاسهای درسشان، استاندار با همه استان و استانداری و شهر و بخش و دهاتشان، همه و همه، حتی درختان جنگلهای مازندران و شنهای کویر لوت و ماهیهای رودخانه‌های کشور نیز «اتوماتیکمان» به عضویت حزب درآمدند و در ثنای «سه اصل همایونی» در روزنامه‌های عصر پایتخت با اسم و آدرس صلوات فرستادند. دیگر پس شاه را چه احتیاحی است که رنج اثبات استقبال مردم از حزب را به خود بپذیرد هنگامی که حزب خود از پیش به استقبال مردم رفته است و اتوماتیکمان همه را در برگرفته است! مگر مأموران ساواک برای آنکه در خانه مردم را بزنند قبلاً به انتظار دعوت صاحبخانه

می‌نشینند. در را که بزنند «اتوماتیکمان» باز می‌شود! اعلیحضرتا! غیر از این است؟!^۹ عدم گرایش مردم به عضویت در حزب رستاخیز بخشهایی از دست‌اندرکاران و رهبران حزبی را سخت نگران کرده بود؛ تا جایی که، در تحلیلی نادرست، نگرش منفی مردم نسبت به حزب را در قالب رفتار ذاتی ایرانیان و گرایش نداشتن به امور اجتماعی مورد ارزیابی قرار دادند و تصور کردند که ایرانیان صرفاً به خاطر داشتن روحیه گریز از مشارکت عمومی و امور جمعی از پیوستن به حزب طفره می‌روند. اما به این مسئله بسیار روشن توجهی نداشتند که نفس رویگردانی و مخالفت با اصل حاکمیت علت استقبال نکردن از حزب رستاخیز است. آنها متوجه نبودند که سالها بی‌اعتنایی به خواسته‌های سیاسی - اجتماعی مردم کشور و گسترش جو اختناق و فشار، دیگر هر انگیزه‌ای را برای مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی مورد ادعای حاکمیت از آنان سلب کرده است. داریوش همایون، در یادداشتی توهین‌آمیز، به طور صریح علت رویگردانی مردم از حزب رستاخیز را در روحیه ذاتی ایرانیان دانسته و نوشته است که چندان علاقه‌ای به انجام امور جمعی و اجتماعی از خود نشان نمی‌دهند؛ و امیدوار است که با بهره‌گیری از حزب بتوان بر این روحیه تاریخی ایرانیان غلبه نمود.^{۱۰}

اکثر مردم که از آگاهی کافی برخوردار بودند از همان آغاز اعلام تأسیس حزب رستاخیز به درستی درک می‌کردند که شاه برای عضوپذیری حزب رستاخیز هیچ‌گونه حق انتخابی قائل نشده است و با لحنی تحکم‌آمیز تمامی آحاد مردم کشور را نه دعوت، بلکه مجبور کرده تا در اولین فرصت دفتر عضویت حزب رستاخیز را امضا کنند.^{۱۱} جهانگیر آموزگار، از دولتمردان آن روزگار، در این باره چنین نوشته است:

تأسیس حزب رستاخیز از سوی شاه، به راستی، نشان از تشکیل حزبی می‌داد که در نوع خود بی‌نظیر بود؛ چرا که جز احزاب کمونیست از حزب نازی در آلمان هیتلری، آن هم احزاب کمونیستی که در کشورهای با شیوه حکومت کمونیستی اداره می‌شد؛ هیچ حزب دیگری در دنیا وجود نداشت که، به عنوان حزب حاکم، دربرگیرنده طیفهای چپ و راست سیاسی کشور و مستقیماً محصول تصمیم و تفکر پادشاه یک کشور باشد.

۹. یک گفت‌وگوی استثنایی با یک درمانده استثنایی یا حکومت باج و شلاق. بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا. ص ۴۵.

۱۰. روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۲۲۱، یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۷.

۱۱. کنگره بزرگ، تهران، مرکز آرشیو اخبار و اطلاعات رادیو و تلویزیون ملی ایران، آبان ۲۵۳۵ [۱۳۵۵ش].

صص ۲-۳؛ غلامرضا نجاتی. تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. تهران، رسا، ۱۳۷۱. ج ۱، ص ۴۹۶ (به نقل از:

روزنامه کیهان اینترنتی، ۳ مارس ۱۹۷۵، ص ۲).

نکته جالب‌تر در این بود که رهبر واقعی حزب، یعنی پادشاه، به دنبال تأسیس حزب اعلام می‌دارد که مسئولین، کارمندان، روشنفکران و به طور کلی مردم کشور، یا باید عضویت این حزب را بپذیرند و یا گذرنامه خود را بگیرند و از ایران خارج شوند! هیچ مشخص نیست که چه توجیهی به دنبال چنین تصمیمی می‌توان یافت که برخوردار از منطقی درست و معقول باشد.^{۱۲}

جان. دی. استمپل که به هنگام تأسیس حزب رستاخیز کارمند سفارت آمریکا در تهران بود، در کتابی که بعدها تحت عنوان درون انقلاب ایران منتشر نمود، با صراحت اعلام می‌کند که عضویت در حزب رستاخیز فقط و فقط از سر اجبار و ترس بود و بسیاری از افرادی که به حزب پیوستند، صرفاً حفظ مصلحت و موقعیت سیاسی، اداری و اجتماعی خود را در مدنظر داشتند:

از همه دعوت به عمل آمد که به حزب بپیوندند؛ اما برای به دست آوردن همکاری هسته مرکزی مخالفین، هیچ کوشش خاصی انجام نگرفت. شاه وقتی می‌گفت حزب رستاخیز برای ایرانیانی است که سلطنت، قانون اساسی و انقلاب سفید ۱۹۶۳ را تأیید می‌کنند، هیچ تردیدی باقی نماند که او چگونه فکر می‌کند. او به طور کنایه‌آمیز کسانی را که از بنیادهای رژیم حمایت نمی‌کردند حذف کرد و یادآور شد که این‌گونه افراد می‌توانند در ایران بمانند و یا کشور را ترک کنند. اما اگر ماندن را انتخاب کردند هیچ انتظاری برای شرکت در امور دولتی نداشته باشند. مردم با روشی عادی جهت پیوستن به حزب دعوت می‌شدند؛ اما شایعات بسیاری بود که هر کس در حزب ثبت‌نام نکند، در زمینه مسافرت به خارج و یا حفظ شغل اداری خود گرفتار مشکلاتی خواهد شد. رژیم حزب را وسیله‌ای کرد برای پیشرفتهای سیاسی، هر چند برای عضویت در حزب اجبار چندانی وجود نداشت. اعضای حزب، حتی بر اساس ارقام دولتی، هیچ وقت بیشتر از ۶ درصد جمعیت واجد شرایط نبود؛ اما فشارهای حساب شده و زیرکانه در این زمینه سرتاسر کشور را فرا گرفت. در حقیقت سرانجام عضویت در حزب برای هر کس که با دولت سر و کار داشت اجباری شد. به اشخاص غیرعضو انگ مخالف می‌زدند. بنابراین، مخالفین حزب، خود به خود، به عنوان مخالفین رژیم به حساب می‌آمدند.^{۱۳}

شاه لحن تهدیدآمیز خود را درباره لزوم پیوستن احاد کشور به حزب رستاخیز نه

۱۲. جهانگیر آموزگار. فراز و فرود دودمان پهلوی. ترجمه اردشیر لطفعلیان. تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب،

۱۳۷۵. ص ۶۳۲

۱۳. جان. دی. استمپل. درون انقلاب ایران. ترجمه منوچهر شجاعی. تهران، رسا، ۱۳۷۷. صص ۵۸-۵۹.

یکبار بلکه، طی دوران فعالیت این حزب، بارها تکرار کرد.^{۱۴} در پانزدهم اسفند ۱۳۵۴، یک سال پس از تأسیس حزب رستاخیز، بار دیگر، سخنان سابق خود را بر زبان آورد که: روز اول هم گفتیم کسانی که به این سه اصل نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت [از اصول سه گانه حزب رستاخیز] عقیده ندارند البته در مملکت آزاد هستند ولی انتظاری در اداره کردن امور نداشته باشند. آنهایی هم که مخالف هستند گفتیم آزاد هستند که از مملکت با کمال سلامتی و امنیت خارج شوند. کسی تا به حال تقاضای خروج از مملکت را نکرده؛ البته به دو دلیل: همه مردم روی اصل عقیده به این اصول خارج نشده‌اند. بعضیها هم، که متأسفانه کجرو و گناهکار، هستند روی دستور اجنبی مانندند که احیاناً بتوانند کارهای خبیث خودشان را انجام بدهند.^{۱۵}

شاه در جایی دیگر گفته بود که شکی ندارد تمام مردم ایران عضو حزب رستاخیز هستند و اصولاً هم چاره‌ای جز این ندارند و تصریح کرده بود رویگردانان از حزب رستاخیز و برنامه‌های اصلاحی او در صورتی که از وابستگان به اجانب نباشند حداقل دارای مغزی معیوب هستند:

به نظر من کمیت اصلاً مطرح نیست. چون تمام مردم ایران باید عضو این حزب باشند. پس کلمه کمیت را من اصلاً قبول ندارم. این یک حزب فراگیرنده است و تمام مردم ایران را باید اصولاً عضو آن بدانیم. در هر حال، کسی که سه اصل حزب و ۱۹ ماده انقلاب را قبول نداشته باشد به نظر من یا مغزش معیوب است یا خواستار تسلط اجنبی بر ایران است و می‌خواهد برای خارجیها خوش‌رقصی کند. هیچ آدم صحیح و سالمی را نمی‌توانم تصور کنم که اصول موجودیت این مملکت را قبول نداشته باشد. پس مسئله اصلی کیفیت است. فلسفه انقلاب را باید هر چه بیشتر و بهتر توضیح بدهیم و اعتقاد مردم را به آن تقویت کنیم. حزب باید برای خودش کادر به وجود بیاورد. به همین جهت دانشکده حزبی باید درست تأسیس و اداره شود و ایمان و اعتقاد و انضباط در آن بیشتر از هر جای دیگر باشد.^{۱۶}

از معدود کسانی که، سالها پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم پهلوی، همچنان بر این عقیده نادرست و توهم‌آمیز استوار مانده که شاه برای عضویت مردم در حزب رستاخیز هیچ‌گونه اجباری قائل نشد، داریوش همایون است که در تمام دوران

۱۴. کنگره بزرگ، همان، صص ۱۴-۱۵.

۱۵. حزب رستاخیز: جناح پیشرو، کتابچه اول، از انتشارات حزب رستاخیز ملت ایران، دی ماه ۱۳۵۶،

صص ۱۹-۲۰. ۱۶. همان، ص ۳۰.



فعالیت حزب رستاخیز از مسئولان درجه اول آن محسوب می‌شد. او برای ادعایش چنین دلیل می‌آورد که به خاطر عضو نشدن در حزب رستاخیز، هرگز کسی مجبور به خروج از کشور نشد.^{۱۷} با این حال، وی توجهی به این امر ندارد که نفس تهدید مردم به لزوم عضویت در حزب رستاخیز اهانتی انکارناپذیر به شمار می‌آید و اگر هم این تهدید هرگز عملی نشد در نتیجه ناتوانی دست‌اندرکاران وقت بود و نه رفتار دموکراتیک حاکمیت؛ ضمن اینکه در آن فضای رعب‌انگیز پلیسی - امنیتی کمتر افرادی جرئت آن را داشتند در ملاءعام و به طور رسمی مخالفت خود را با حزب رستاخیز ابراز نمایند و، در عین حال، امیدوار باشند که زندگی آینده آنان با مشکلی روبه‌رو نخواهد شد. چنانکه پیش از این هم ذکر شد منابع زیادی این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند.^{۱۸}

علاوه بر شاه، رهبران، مدیران و دست‌اندرکاران حزب رستاخیز نیز از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا مردم را به عضویت در حزب وادارند. تمام کارکنان دولت در وزارتخانه‌ها و ادارات و نیز مدارس و دانشگاهها عضویتشان در حزب اجباری بود و سایر اقشار مردم نیز پیوسته در معرض تهدید قرار داشتند؛ از جمله: «کمیته مرکزی [حزب رستاخیز] تهدید کرد کسانی که از قبول عضویت در حزب خودداری کنند باید پاسخگوی حزب باشند.»^{۱۹} شخص هویدا، نخست‌وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز، نیز در ایراد این‌گونه اظهارات تهدیدآمیز کمتر فرصتی را از دست می‌داد تا جایی که وقتی هلاکو رامبد، از نمایندگان دوره ۲۴ مجلس شورای ملی، سخنی علی‌الظاهر در انتقاد از روشهای حزب رستاخیز بر زبان آورد، هویدا به بهانه پاسخ به ایرادات او در حضور نمایندگان مجلس چنین گفت:

در چارچوب حزب رستاخیز خیلی چیزها را می‌توانیم ببخشیم. افرادی که می‌توانند گذشته بدی داشته باشند توبه کنند و مانند دیگران در حزب رستاخیز فعالیت بکنند؛ شاهنشاه می‌بخشد. و هر فردی گذشته‌اش را فراموش می‌کنیم؛ هر فرد حال و آینده‌اش برای ما مهم است و صحبت‌هایی هست در چارچوب حزب رستاخیز ملت ایران، این صحبتها قابل تفسیر نیست. نباید اینجا یکی از آقایان بگوید که زود نتیجه‌گیری کردید. بنده می‌گویم در هر جایی و در هر مکانی در این مملکت رژیم شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت قابل تفسیر نیست. یا می‌دانید یا نمی‌دانید و بدیهی است یک نکته‌ای را جناب آقای رامبد اینجا فرمودند و گفتند که

۱۷. عبدالرضا هوشنگ مهدوی (به کوشش). انقلاب ایران به روایت رادیو بی.بی.سی. تهران، طرح نو، ۱۳۷۲.

صص ۲۶۳-۲۶۴. ۱۸. عمادالدین باقی، همان، صص ۲۱۵-۲۱۶.

۱۹. غلامرضا نجاتی، همان، ج ۱، ص ۴۹۶.

مسائلی هست مربوط به حزب ولی نکته‌ای هست که خیال می‌کنم فرمایششان را اصلاح کنم؛ فرمودند من عضو حزب هستم، شما هم عضو حزب هستید، می‌رویم در حزب صحبت می‌کنیم؛ حزب محاکمه خواهد کرد نه صحبت. هر کسی که در آن راه نباشد حزب باید تصمیم بگیرد. حزب ارگان دارد، حزب مقررات دارد. مقررات حزب بر او حاکم خواهد بود و مسلماً هر فردی در پناه مقررات و قوانین حزب است (رامبد - کسی که خدای ناکرده خلاف شاهنشاهی باشد، خلاف قانون اساسی باشد خود مجلس طردش خواهد کرد.) خیلی خوشوقتیم که، آقای رامبد، به من نزدیک‌تر شدید مثل گذشته، منطق شما و حرارت و طرز صحبت شما را که مورد مذاقه قرار می‌دادم و همیشه علاقه مندم که شما در مذاکرات بودجه صحبت بفرمایید. بدیهی است همه افرادی که در اینجا هستند حتماً باید به سه اصل حزب رستاخیز ملت ایران اعتقاد داشته باشند و اگر کسی اعتقاد ندارد عضو حزب رستاخیز نیست. چنین کسی جایش در دولت نیست، در مجلس نیست، در هیچ جا نیست؛ ولی جناب رامبد، باید گذاشت ارگانهای حزبی تصمیم بگیرند. به هیچ وجه خدای نکرده مربوط به مجلس نیست، مربوط به یک فرد، دو فرد، سه فرد حزبی نیست؛ حتماً در ارگانهای حزب صحبت خواهد شد. حزب خودش تصمیم می‌گیرد. حزب ارگان دارد.^{۲۰}

بدین ترتیب، در اوضاع و احوالی که افرادی در حد نمایندگان مجلس شورای ملی آشکارا و صراحتاً از سوی دبیرکل حزب رستاخیز تهدید می‌شدند و تا حدی مورد اهانت قرار می‌گرفتند، پس بر سایر دست‌اندرکاران حزبی حرجی نبود که مردم کشور از اقشار مختلف را جهت عضویت در حزب رستاخیز به انحاء مختلف تحت فشار قرار دهند.

اعلام انحلال احزاب پیشین

شاه طی همان سخنرانی روز ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ خود تکلیف تمام احزاب رسمی فعال در کشور را تعیین کرد و تصریح کرد که دیگر در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور نمی‌خواهد شاهد تکرار احزاب باشد و لزوماً باید تمام احزاب، ضمن اعلام انحلال، در اولین فرصت نسبت به حزب واحد و فراگیر رستاخیز اعلام وفاداری نمایند و فعالان و رهبران این احزاب به عضویت حزب رستاخیز درآیند. شاه در مصاحبه‌ای که در ۱۱ تیر

۲۰. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ۲۴، جلسه ۲۳، یکشنبه سوم اسفند ۱۳۵۴.



۱۳۵۴ با تلویزیون فرانسه انجام داد مدعی شد که احزاب پیشین منحل و به حزب واحد رستاخیز ملحق شده‌اند تا همگام با سایر مردمی که سابق بر آن عضو هیچ حزبی نبوده‌اند و اینک تحت هدایت عالی‌ه وی عضویت (البته اجباری) حزب رستاخیز را پذیرا شده بودند در راستای هدفی واحد به حرکت خود ادامه دهند. در هر حال، هنوز ساعاتی چند از اعلام تأسی حزب رستاخیز سپری نشده بود که رهبران احزاب سابق، ضمن پایان دادن به فعالیت حزبی جاری خود، عضویت حزب رستاخیز را پذیرا شده بودند که در راستای هدفی واحد به حرکت خود ادامه دهند. از جمله: «حزب پان‌ایرانیست و دیگر گروهها، کانونها و انجمنهای کشور تدارک جلسات فوق‌العاده امروز و فردا [۱۲ و ۱۳ اسفند ۱۳۵۳] را دیده‌اند تا در نخستین فرصت پیوستن خود را به رستاخیز ایران اعلام دارند. محسن پزشکیور، دبیرکل حزب پان‌ایرانیست، شب پیش در مصاحبه‌ای پیوستن همه زنان و مردان پان‌ایرانیست به رستاخیز ایران را اعلام داشت.^{۲۱}

امیرعباس هویدا، دبیرکل حزب رستاخیز، چند روزی پس از اعلام تأسیس حزب رستاخیز، اعلام کرد تمام فعالان حزبی سابق در تشکیلات جدید پذیرفته خواهند شد و آنان را زحمتکشانی توصیف نمود که طی سالهای گذشته بار اصلی بازی سیاسی - حزبی را بر دوش کشیده‌اند و کار کرده‌اند.^{۲۲} هویدا قصد داشت هم‌مسلمانان سابق خود در حزب ایران نوین را به آینده سیاسی - اداری‌شان امیدوار سازد. در دوازدهم اسفند ۱۳۵۳، سرتیتر اصلی غالب نشریات داخلی، حاکی از آن بود که احزاب کشور (حزب ایران نوین و حزب مردم، حزب پان‌ایرانیست و حزب ایرانیان) به حزب واحد و فراگیر رستاخیز پیوسته‌اند.^{۲۳} این احزاب، در صبح روز دوشنبه دوازدهم اسفند ۱۳۵۳، تقریباً همگی تابلوهای حزبی خود را از سر در ساختمانهای مربوط برداشته بودند و آمادگی داشتند تا در اولین فرصت انحلال رسمی خود را اعلام کنند.^{۲۴} گفته می‌شد وزیر دادگستری وقت، صادق احمدی، آماده بود تا ترتیبات قانونی لازم را برای انحلال احزاب چهارگانه فوق به انجام رساند.^{۲۵}

مصطفی الموتی، که خود در جلسه روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ حضور داشت، تأکید می‌کند که بلافاصله پس از پایان سخنرانی شاه دبیران کل چهار حزب^{۲۶} احزاب

۲۱. روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۶۵، دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱۲.

۲۲. همان، س ۸، ش ۲۱۷۳، پنجشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

۲۳. همان، س ۸، ش ۲۱۲۵، دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

۲۴. خواندنیها، س ۳۵، ۱۴ اسفند ۱۳۵۳، ص ۵.

۲۵. همان، ص ۵.

۲۶. مصطفی الموتی. ایران در عصر پهلوی. لندن، پکا، خرداد ۱۳۷۱ / مه ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۴۷.

خود را منحل کردند و به نوعی پیشگام عضویت در حزب جدید رستاخیز شدند: «و حتی فضائلی دبیرکل حزب مردم گفت من همیشه در این فکر بودم که ما و حزب اکثریت برنامه کارمان در تأیید اقدامات شاهنشاه می باشد. چرا از نظر حزبی در دو جهت قرار داریم؟ ولی خوشبختانه اعلیحضرت، با نظر تیزبین خود، این مشکل را حل کردند و همه زیر یک سقف واحد قرار گرفته و در یک جهت حرکت می کنیم.»^{۲۷}

در پاسخ به سؤال خبرنگاران نشریات، که در همان جلسه حاضر بودند، پزشکپور، ضمن تمجید از شاه، اصول سه گانه حزب رستاخیز را «معتقدات خدشه ناپذیر اعضای حزب پان ایرانیست» عنوان کرد:

محسن پزشکپور رهبر پان ایرانیستها گفت سه اصلی را که شاهنشاه عنوان فرمودند به عنوان اصول یک مبارزه وسیع اجتماعی، اصولی است که همواره مورد اعتقاد پان ایرانیستها بوده و همان طوری که در گذشته با صداق و وفاداری آن را دنبال کرده اند برای سالهای آینده نیز با همان صداقت، مبارزات اجتماعی را تعقیب نموده و بدیهی است که این سه اصل می تواند پایه های محکم مشترکی برای یک رستاخیز وسیع اجتماعی باشد.^{۲۸}

به عقیده الموتی، محسن پزشکپور دبیرکل حزب پان ایرانیست که با پای شکسته در آن جلسه حضور داشت، او نیز فردی بود که اعلام کرد حزب پان ایرانیست با تمام نیروهایش به حزب رستاخیز پیوسته است.^{۲۹}

فضائلی، دبیرکل حزب مردم، در مصاحبه با خبرنگاران نشریات داخلی، تصریح کرد که تصمیم شاه در اعلام تأسیس حزب واحد رستاخیز بر منطقی سلیم و تجربه ای طولانی استوار است و وی، بیش از هر کس دیگر، می داند نظام حزبی سابق دیگر قادر به پیشبرد اهداف او نخواهد بود و، بنابراین، تنها وظیفه فعالان حزبی و سایر مردمی که تا آن هنگام در هیچ حزبی عضویت نیافته بودند، اجابت فرمان شاه است. فضائلی، دبیرکل حزب مردم که به خاطر ناتوانی حزیش در مبارزه سیاسی با حزب ایران نوین، اعلام تأسیس حزب رستاخیز را رخدادی میمون می دانست، در تحلیل سخنان شاه مبنی بر لزوم تأسیس حزب رستاخیز و ادغام احزاب سابق در آن چنین گفت:

من معتقدم که تشخیص شاهنشاه بر لزوم یک تشکیلات واحد در مملکت، که همه افراد کشور بتوانند فعالانه در آن شرکت کنند، از مسائلی است که پشتوانه آن منطق سلیم و تجربه عمیق است. شاهنشاه احساس فرمودند که روش گذشته نتوانست،

آن طور که باید، مسئله حزب و فعالیت سیاسی را به عمق جامعه ببرد که همه قشرها بتوانند از آن استفاده کنند. چنین وضعی نتیجه تشتت آراء و چندگانگی احزاب کشور بود. حالا با راه جدیدی که شاهنشاه آریامهر فراروی ملت ایران قرار داده اند این امکان به همه مردم از هر طبق و صنف و دسته داده شده که بدون واهمه [از] تبعیضها و کشمکشهای بیمورد که بین احزاب معمول است، با همه قوا در یک واحد سیاسی فعالیت کنند. بنابراین، بر همه لازم است، چه آنها که سابقاً عضو احزاب بودند و چه آنها که فعالیت حزبی نداشته اند، این فکر و اندیشه را ترویج کنند تا همه مردم بتوانند در یک جبهه متحد ملی فعالیت کنند. امروز دیگر همه افراد ملت عضو یک حزب هستند و همه ملت باید دست به دست هم بدهیم تا نیات رهبرمان را به سوی تمدن بزرگ زودتر تحقق بخشیم.^{۳۰}

دکتر صدر، دبیرکل حزب کوچک ایرانیان، تصمیم شاه در اعلام تأسیس حزب رستاخیز را بس پراهمیت ارزیابی کرد و آن را جهت تداوم اهداف انقلابی شاه در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور ضرورتی انکارناپذیر دانست. نظام حزبی سابق را، که با اختلافات حزبی بر سر راه اهداف انقلاب شاه مانع ایجاد می کردند، مورد نکوهش قرار داد. در سخنان صدر، که در تحولات سیاسی کشور هیچ نقشی نداشت ولی به مدد تمجید از تملق بی حد و حصر از شاه توانسته بود به حیات خود ادامه بدهد، در این باره چنین آمده بود:

تصمیم شاهنشاه خیلی مهم است و، با این فرمان، انقلاب اجتماعی شاه و ملت استمرار خود را همچنان حفظ خواهد کرد. زیرا ملتی که در حال انقلاب است بیش از هر چیز به خدمت و همبستگی ملی نیاز دارد. چندگونگی و تعدد احزاب به این هدف لطمه می زند. چندگونگی احزاب نه تنها در مسیر وحدت ملی نیست بلکه موجب تفرقه و پراکندگی است. ایدئولوژی حزب رستاخیز با سه اصلی که شاهنشاه اعلام فرمودند این قدر وسیع می باشد که می تواند همه نیروهای ملت را جذب کرده در یک بستر خاص فکری همه آنها را پرورش بدهد و برای نیل به آرمانهای ملی و تاریخی بسیج کند.

از این پس، فقط یک سرود شنیده خواهد شد که آن هم سرود رستاخیز ملی ایران و موجب یگانگی و سرفرازی ایران و ایرانیان می باشد. از همین رو کلیه اعضای حزب ایرانیان به حزب جدید خواهند پیوست.^{۳۱}



نظارات اجباری: اعضای کانون حزب رستاخیز در خیرگزاری پارس [۱۳۳-۷۶/۱ح]

حزب ایران نوین تدارک وسیعی دیده بود تا طی انتخابات مجلس شورای ملی، که چند ماه بعد برگزار می‌شد، مجلس را از نمایندگان طرفدار و مورد علاقه خود پر کند و اینکه با اعلام انحلال احزاب سیاسی این نگرانی پیش آمد که مبادا با برهم خوردن موازنه سیاسی، اقبال آنان در انتخابات کم‌فروغ جلوه کند. «تنها دلخوشی آنها این بود که به هر صورت رل این حزب به عنوان دبیرکل در دست امیرعباس هویدا است، که کم و بیش، می‌تواند افراد حزب ایران نوین را در جریانات سیاسی مورد حمایت قرار دهد.»^{۳۲} به‌رغم این نگرانی، چاره‌ای نبود جز اعلام انحلال حزب ایران نوین. و شخص هویدا، که اینک در رأس حزب واحد و فراگیر رستاخیز قرار گرفته بود، بیش از هر کسی از حساسیت شاه نسبت به موضعگیریهایی خود و طرفدارانش در حزب ایران نوین اطلاع داشت. به همین دلیل، هویدا اولین کسی بود که حداقل در ملاءعام اقدام شاه در تأسیس حزب رستاخیز را ستود، از انحلال احزاب سابق پشتیبانی کرد و به طور جدی در راه موفقیت حزب جدید گام برداشت.

شاید بتوان نشانه‌های تصمیم‌گیریهایی یکباره در کشورها و جوامعی نظیر ایران عصر پهلوی را با مطالعه و مقایسه مطالب و محتوای نشریات و روزنامه‌های روزهای یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ و دوشنبه دوازدهم اسفند ۱۳۵۳، به روشنی دریافت. هنگامی که نشریات و روزنامه‌های روز یکشنبه یازدهم اسفند ۱۳۵۳ را به آرامی ورق بزنید، پس از پایان واپسین صفحات آن منتظر می‌شوید تا تحولات سیاسی - اجتماعی کشور را در روند طبیعی و بر همان مبنای روز سابق از نظر بگذرانید. اما ناگهان، و برخلاف انتظار، متوجه می‌شوید تحول بسیار عظیمی در عرصه کشور رخ داده است. نشریات کشور حق داشتند به نحو چشمگیر و هیجان‌آمیزی در صبح روز دوشنبه دوازدهم اسفند ۱۳۵۳ مخاطبان و خوانندگان خود را، بیش از هر چیز دیگر، مطلع سازند که نظیر برخی تحولات سالهای گذشته بار دیگر رخدادی غیرمنتظر در عرصه سیاسی کشور به وقوع پیوسته است.

خلاصه اینکه، طی چند روز بلکه ماههای نخست اعلام تأسیس حزب رستاخیز جراید کشور عمده مطالب خود را به مسائل مربوط به حزب رستاخیز اختصاص دادند و، به ویژه طی روزهای نخست، تعریف و تمجیدی که از شاه به خاطر تأسیس حزب رستاخیز صورت گرفت، تا آن روزگار نظیری نداشت. نشریات حزبی که تا واپسین ساعات روز قبل درباره برنامه‌های سیاسی خود مطالبی نوشته بودند و از دموکراسی

حاکم بر کشور ستایش می‌کردند یکباره چنان از نظام حزبی سابق رویگردان گشته منتقد سرسخت آن شدند که جز حیرت و بهت و اکنش دیگری در مخاطبان ایجاد نمی‌کرد؛ حتی روزهای نخست اعلام تأسیس حزب رستاخیز، برخی از روزنامه‌ها، ضمن اینکه بر تعداد صفحات خود افزوده بودند حداقل پنجاه درصد صفحات به اعلام عضویت افراد، شرکتها و دوایر دولتی و... به حزب رستاخیز اختصاص داشت و در لابه‌لای آنها تمجید و ستایش از شخص شاه که به خاطر تأسیس حزب رستاخیز «درایت را از حد کمال نیز گذرانیده!» باز هم بر رونق بازار مطبوعات چیها افزوده بود. همچنان که شاه انتظار داشت، طی همان روزهای نخست اعلام تأسیس حزب رستاخیز، علاوه بر اعضای بلندپایه احزاب سابق، تقریباً تمام دولتمردان درجه اول کشور ملی مکتوباتی خطاب به شخص شاه و یا امیرعباس هویدا، دبیرکل حزب رستاخیز، عضویت بلاشرط در حزب جدید را به اطلاع همگان می‌رسانیدند. به نظر می‌رسید که در میان این جماعت برای عضویت در حزب رستاخیز رقابت و مسابقه‌ای غیررسمی در جریان بود. از جمله امیراسدالله علم وزیر دربار، طی نامه‌ای خطاب به هویدا، عضویت خود در حزب رستاخیز را اعلام کرد و تصریح نمود که بیصبرانه برای چگونگی نام‌نویسی رسمی در حزب در انتظار راهنمایی مسئولان آن است:^{۳۳}

جناب آقای امیرعباس هویدا دبیرکل حزب رستاخیز ملی ایران، با کمال افتخار از امروز عضو حزب رستاخیز ملی ایران می‌باشم. متمنی است دستور فرمایند در چه محلی می‌توانم افتخار امضای ورقه عضویت را داشته باشم. وزیر دربار شاهنشاهی، اسدالله علم.^{۳۴}

به تبع او معاونان و مدیران درجه اول وزارت دربار یکی پس از دیگری اعلام کردند که عضویت در حزب رستاخیز را با جان و دل می‌پذیرند.^{۳۵} نام مهندس جعفر شریف‌امامی، که گفته می‌شد در خفا شاه را از تأسیس حزب رستاخیز و عواقب سوء ناشی از آن برحذر داشته بود، در همان روز دوازدهم اسفند ۱۳۵۳، در صدر فهرست اسامی افراد بلندپایه‌ای قرار داشت که عضویت در حزب رستاخیز را افتخاری بس مهم برای خود تلقی کرده بودند. شریف‌امامی، درباره اهمیت و ضرورت تشکیل حزب رستاخیز برای تعالی کشور گفت:

۳۳. اسدالله علم. یادداشت‌های علم. به کوشش علینقی عالیخانی. تهران، مازیار و معین، ۱۳۸۰. ج ۴، ص ۳۹۸.

۳۴. روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۶۶، سه‌شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱۸.

۳۵. همان و مصطفی الموتی، همان، ج ۱۲، ص ۳۵۵.

ابتکار شاهنشاه در مورد تشکیل حزب واحد موجب خواهد شد که تمام ملت ایران یکدل و یک جهت و یکپارچه دست به دست هم بدهند و برای پیشرفت مملکت با یکدیگر همکاری و مساعدت نمایند. با این طرز، دیگر از امروز اکثریت و اقلیت وجود ندارد و همه نیروها در یک جهت حرکت خواهد کرد. مسلماً تمام سناتورهای نیز، مانند همه افراد ملت ایران، وارد این حزب خواهند شد.^{۳۶}

نام عبدالله ریاضی و هوشنگ نهایندی، پس از شریف امامی، در صدر گروه گروندگان به حزب رستاخیز خودنمایی می‌کرد.^{۳۷} در اعلام عضویت هوشنگ نهایندی در حزب رستاخیز خطاب به امیرعباس هویدا آمده بود:

جناب آقای هویدا دبیرکل نهضت رستاخیز ملی، محترماً گرچه به عنوان عضو حزب ایران نوین به نهضت رستاخیز ملی ایران ملحق شده‌ام، مجدداً و انفراداً و پیرو مذاکرات شفاهی، عضویت خود را در این نهضت بزرگ، که آغاز موج دوم انقلاب شاه و ملت است، تأیید می‌نمایم و موفقیت آن دوست عزیز را در رسالت بزرگی که برعهده دارید از درگاه قادر متعال خواستارم. دکتر هوشنگ نهایندی^{۳۸}

فرح پهلوی هم، که مدعی بود مانند همه مردم ایران از طریق رادیو و تلویزیون در جریان اعلام تأسیس حزب واحد و فراگیر رستاخیز قرار گرفته است، عضویت خود را در این حزب به آگاهی عموم رسانید. اشرف پهلوی، که در آن هنگام سازمان زنان ایران را رهبری می‌کرد، خود و این سازمان را عضو حزب رستاخیز اعلام کرد. منوچهر اقبال، ضمن افتخار کردن به عضویت در حزب رستاخیز، تصریح نمود «ایرانی واقعی کسی است که به اصول اعلام شده از طرف شاهنشاه معتقد و مؤمن باشد. باید دست به دست هم بدهیم تا تحت رهبریهای مدبرانه شاهنشاه گامهای بلندی برای ترقی و تعالی کشور و رفاه و آسایش ملت برداریم.»

ارتشبد حسین فردوست هم از شاه رخصت خواست تا به اتفاق تمام اعضای بازرسی شاهنشاهی و دفتر ویژه، که خود بر آن ریاست می‌کرد «با خانواده‌های مربوطه افتخار آن را پیدا کنند» تا در حزب رستاخیز عضو شوند.^{۳۹} اعضای مجلسین شورای ملی و سنا نیز طی روزهای نخست تأسیس حزب رستاخیز، عضویت در آن را پذیرا شدند.^{۴۰} گفته

۳۶. مصطفی الموتی، همان، ج ۱۲، ص ۳۵۵.

۳۷. روزنامه آیندگان، س ۸ ش ۲۱۶۵، دوشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۳، صص ۱ و ۱۲.

۳۸. همان، س ۸ ش ۲۱۶۶، سه‌شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱.

۴۰. همان، صص ۳۵۶-۳۵۷.

۳۹. مصطفی الموتی، همان، ج ۱۲، صص ۳۵۵-۳۵۶.

می شد تعداد قابل توجهی از رجال درجه اول کشور، که تا آن هنگام در هیچ حزب سیاسی عضویت نداشتند - البته تردیدی نیست که به خاطر ترس از شخص شاه - عضویت در حزب رستاخیز را پذیرفتند. مجله هفتگی خواندنیها در بیستم اسفند ۱۳۵۳، پانزده تن از شخصیتها و رجال درجه اول کشور را که به عضویت حزب رستاخیز درآمده بودند، به شرح زیر معرفی کرد:

۱. جعفر شریفامامی (رئیس سنا)؛ ۲. مهندس عبدالله ریاضی (رئیس شورا)؛ ۳. اسدالله علم (وزیر دربار)؛ ۴. جمشید آموزگار (وزیر کشور)؛ ۵. مهرداد پهلبد (وزیر فرهنگ و هنر)؛ ۶. هوشنگ انصاری (وزیر امور اقتصادی و دارایی)؛ ۷. دکتر منوچهر اقبال (رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران)؛ ۸. صفی اصفیا (نایب نخست وزیر در امور اقتصادی و وزیر مشاور)؛ ۹. فرخ نجم آبادی (وزیر صنایع و معادن)؛ ۱۰. فریدون مهدوی (وزیر بازرگانی)؛ ۱۱. پروفیسور انوشیروان پویان (وزیر بهداشتی)؛ ۱۲. عباسعلی خلعتبری (وزیر امور خارجه)؛ ۱۳. اردشیر زاهدی (سفیر شاهنشاه آریامهر در آمریکا)؛ ۱۴. دکتر محمد باهری (معاون کل دربار شاهنشاهی)؛ [و] ۱۵. نصرت الله معینیان (رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی).^{۴۱}

پس از رجال و دولتمردان، نوبت وزارتخانه‌ها و دوایر مختلف دولتی و نیز خصوصی بود تا طی اعلامیه‌های ریز و درشت عضویت خود را در حزب رستاخیز به اطلاع همگان برسانند. البته تردیدی نبود که این‌گونه اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها بهره کمی از حقیقت داشت و کارمندان و کارکنان دولتی و نیز بخش خصوصی از اقشار و طبقات مختلف در صورت احساس آزادی و امنیت به ندرت حاضر به عضویت در حزب رستاخیز بودند.^{۴۲} با نگاهی گذرا به نشریات و روزنامه‌های آن روزگار، به انبوهی از اعلام عضویت‌های وزارتخانه و دوایر دولتی و کارخانجات تولیدی و خدماتی مختلف، دانشگاهها و غیره برمی‌خوریم که گویی برای عضویت در حزب رستاخیز مسابقه‌ای اعلام نشده شرکت کرده بودند.^{۴۳} از جمله جلال عبده، مدیرعامل کانون بانکها به اتفاق یوسف خوش‌کیش، رئیس شورای کانون بانکها، طی اعلامیه‌ای، که یک صفحه کامل روزنامه آیندگان را به خود اختصاص داده بود، خطاب به هویدا عضویت این دو کانون را به شرح زیر اعلام کردند:

۴۱. خواندنیها، س ۳۵، ش ۵۰، ۲۰ اسفند ۱۳۵۳، ص ۵.

۴۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی. در حاشیه سیاست خارجی از دوران نهضت ملی تا انقلاب (۱۳۲۷-۱۳۵۹). تهران، گفتار، ۱۳۷۸. صص ۲۲۳-۲۲۴.

۴۳. روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۶۶، سه‌شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱۸.



جناب آقای امیرعباس هویدا

نخست‌وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز ملی ایران

در اجرای فرمان مبارک شاهنشاه آریامهر رهبر ملت ایران، مدیران بانکهای کشور و کانون بانکها، با ایمان راسخ به نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و اصول انقلاب شاه و ملت و با خوشوقتی فراوان، آمادگی خود را در پیوستن به حزب رستاخیز ملی ایران اعلام می‌دارند.

جلال عبده

یوسف خوش کیش

مدیرعامل کانون بانکها^{۴۴}

رئیس شورای کانون بانکها

برخی از اقلیتها، نظیر جامعه کلیمیان ایران، نیز به انحاء مختلف عضویت در حزب رستاخیز را پذیرفتند.^{۴۵}

عضویت کارخانجات، شرکتها و مؤسسات و... در حزب رستاخیز

پس از شخصیتها و رجال نوبت کارخانجات تولیدی صنعتی، شرکتها، تجارتخانه‌ها و غیره بود تا، با صدور اعلامیه‌های بلندبالا و پر از تملق، به عضویت در حزب رستاخیز افتخار کنند و شخص شاه را به خاطر تأسیس این حزب، که از نظر آنان «به راستی ملت ایران را در مسیر واقعی پیشرفت» قرار داد، ستایشهای چاپلوسانه کنند. این اعلامیه‌ها که عمدتاً از سوی مدیران و مسئولان درجه اول کارخانجات و شرکتها و نظایر آن به چاپ سپرده می‌شد، پسوند «از طرف مدیران و کارکنان» فلان کارخانه و سازمان را نیز همراه داشت؛ و در حالی بود که گمان نمی‌رود کارگران و کارکنان آن دوایر و کارخانجات از چگونگی تصمیم‌گیری برای چاپ این اعلامیه‌ها اطلاعی داشته باشند. در هر حال، خیل کارگران و کارکنان، عمدتاً نادانسته و ناخواسته، از سوی مدیرانشان به عضویت در حزب رستاخیز درآمدند. صفحات روزنامه‌ها و نشریات ادواری آن روزگار (به ویژه در روزهای نخست تأسیس حزب رستاخیز) مملو از این‌گونه اعلامیه‌هاست که در قطعات ریز و درشت به چاپ رسیده‌اند؛ از جمله، گروه صنعتی بهشهر که اعلامیه‌اش در روزنامه آیندگان به شرح زیر به چاپ رسیده بود: «همه ملت ایران در چهارگوشه این سرزمین یکصدا به دعوت رهبر بزرگ خود پاسخ خواهند داد و ما نیز با حزب رستاخیز پیوند

۴۴. همان، ص ۸، ش ۲۱۶۸، پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۳، ص ۲۶.

۴۵. همان، ص ۸، ش ۲۱۶۹، شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۳، ص ۴.



شور و هیجان آفرینی ظاهری در حزب، انتقال قدرت از امیرعباس هویدا به جمشید آموزگار [۴۴۱-۱۱۵]

خواهیم داشت. مدیران و کارکنان گروه صنعتی بهشهر.^{۴۶} و در اعلامیه دیگری در این باره چنین آمده بود: «شاهنشاهها، رستاخیز ایران را گرامی می‌داریم و ما نیز به آن می‌پیوندیم. مرکز صافکاری و رنگ پیکان - جواد بهارمست^{۴۷}» و در جایی دیگر، اعلامیه‌ای به شرح زیر مخاطبانش را مطلع می‌ساخت: «شاهنشاهها، کلیه کارکنان شرکت سهامی ارج سرافراز و مفتخرند که با اعتقادی راسخ خود را به نهضت رستاخیز ملی ایران وابسته و ملحق دانسته و با اراده خلل‌ناپذیر اصول مقدس سه‌گانه‌ای را که اعلام فرموده‌اند فرضیه [فرضیه] و راهنمای زندگی خود بدانند. منوچهر گودرزی.^{۴۸}»

رئیس اتاق بازرگانی تهران مفتخر بود که به خاطر تأسیس حزب رستاخیز «عالی‌ترین مراتب سپاس خود را به پیشگاه طراح سعادت و نیک‌بختی ایران تقدیم دارد؛ و نماینده اتحادیه‌های بازرگانی و سندیکاها، کارفرمایی نیز شاکمی بود که «چرا باید موفقیت‌هایی را که مدیون بلندنظری، کفایت، روشن‌بینی و ملت‌دوستی شاهنشاه آریامهر است به حساب احزاب گذاشت» و مقصود او همانا صحه گذاردن بر «اقدام تحسین‌برانگیز» شاه در انحلال احزاب گذشته و تأسیس حزب رستاخیز بود. همچنین نماینده شعب شهرستانهای اتاق بازرگانی نیز «وابستگی کامل کلیه افراد بخش خصوصی مقیم شهرستانها را به تشکیلات سیاسی پیشنهادی شاهنشاه آریامهر اعلام» می‌کرد.^{۴۹} البته معلوم نبود که خود این آقا یا خانم نماینده آگاهی درستی از محتوای این تشکیلات جدید «پیشنهادی شاهنشاه» دارد، و به طریق اولی، «بخش خصوصی مقیم شهرستانها» نیز قطعاً هنوز در جریان اتفاقی که در پایتخت در حال شکل‌گیری بود، قرار نگرفته بود تا «وابستگی کامل خود را» به آن اعلام کند. تعداد این سندیکاها، شرکتها، کارخانجات و... که پیوستگی خود و کارکنان مربوط را در همان روزهای نخست تأسیس حزب رستاخیز به آن حزب اعلام کردند، از شمار بیرون است.^{۵۰} بسیار بعید است که، در واقع، این خیل عظیم کارگران و کارکنان و نیز مدیران عضویت در حزب یگانه رستاخیز را گامی مهم در مسیر تعالی و ترقی کشور ارزیابی کرده باشند.

عضویت آحاد مردم ایران در حزب رستاخیز

با آغاز عضوگیری حزب رستاخیز چگونگی عضویت در حزب تا مدت‌ها برای افراد از

۴۶. همان، س ۸، ش ۲۱۶۶، سه‌شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۵۳، ص ۱۱. ۴۷. همان، ص ۱.

۴۸. همان. ۴۹. همان، ص ۸.

۵۰. همان، س ۸، ش ۲۱۶۷، چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۳.



اقتدار مختلف (دارای سمت، شغل و پایگاه اجتماعی گوناگون) موضوع جالب توجهی شده بود. امیرعباس هویدا دبیرکل حزب رستاخیز، که مدعی بود از همان ساعات نخست اعلام تأسیس حزب رستاخیز تعداد داوطلبان عضویت در حزب از شمار بیرون شده است، در سیزدهم اسفند ۱۳۵۳، طی سخننامه‌ای خطاب به «استانداریها و فرمانداریهای سراسر کشور»، که مهر «خیلی فوری» نیز بر روی آن خورده بود، دستورالعمل چگونگی ثبت‌نام از داوطلبان عضویت در حزب رستاخیز را به شرح زیر ابلاغ کرد:

چون بلافاصله پس از مصاحبه تاریخی شاهنشاه آریامهر و اعلام تأسیس حزب رستاخیز ملی ایران تلگرامهای زیادی از طبقات مختلف مردم از سراسر کشور به تهران مخابره گردیده و کلیه طبقات، با غرور و افتخار، آمادگی خود را برای عضویت در حزب رستاخیز ملی ایران اعلام نموده‌اند و وصول این تلگرامها همچنان ادامه دارد، به منظور تسهیل ثبت تقاضای عضویت در حزب رستاخیز ملی ایران خواهشمند است ترتیبی اتخاذ فرمایند که دفاتری با مشخصات زیر: به شماره ترتیب، نام و نام خانوادگی - نام پدر - تاریخ تولد - شماره شناسنامه - شغل - محل کار - محل اقامت - امضاء در محل مراکز احزاب و شعب آنها در شهرها و مؤسسات... به هر تعداد و در هر یک از محلهای فوق که کافی تشخیص دهند برای ثبت‌نام داوطلبان عضویت حزب رستاخیز ملی ایران دایر نمایند و مراقبت کامل معمول فرمایند که همه‌گونه تسهیلات برای ثبت‌نام داوطلبان فراهم آورند. در مورد کارمندان دولت و سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت نیز دقت‌هایی با مشخصات فوق برای ثبت‌نام کارمندان و اعضای خانواده آنان در محل ادارات دایر نمایند تا کارمندان دولت و اعضای خانواده آنان، که متقاضی ثبت‌نام در حزب می‌باشند، با تسهیلات کافی نسبت به ثبت‌نام خود اقدام نمایند. بدیهی است برای هر یک از دفاتر دایر شده مسئولی تعیین خواهید کرد تا اعزام نماینده دبیرکل [حزب] زیر نظر جناب عالی توسط انجمنهای دموکراتیک نسبت به ثبت‌نام متقاضیان و ضبط و ربط دفاتر ثبت‌نام نمایند.

دبیرکل حزب رستاخیز ملی ایران، امیرعباس هویدا^{۵۱}

به علت جو رعب و فشاری که در آن روزگار حاکم بود و از ابتدای امر نیز شاه و سایر مسئولان بلندپایه حزب، عضویت در حزب را یک تکلیف عمومی عنوان کرده بودند و شایعات و گمانه‌زنیهای زیادی وجود داشت که هرگاه کسانی از عضویت در حزب

رستاخیز سرباز زند تحت تعقیب قرار خواهند گرفت و ادامه زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان با مشکلاتی مواجه خواهد شد، طبیعی هم می‌نمود که افراد کشور از طبقات و گروه‌های اجتماعی مختلف برای در امان ماندن از این‌گونه تهدیدات و شایعات پیدا و پنهان، ولو بر حسب ظاهر، دفتر ثبت‌نام و عضویت در حزب را امضا کنند.^{۵۲} با آنکه بخش کوچکی از مردم عضویت در حزب رستاخیز را لازم می‌شمردند؛ اما، چنانکه از اسناد، مدارک و شواهد گوناگون برجای مانده برمی‌آید تعداد آنان در برابر خیل عظیمی از مردم که عضویت در این حزب را امری اجباری، نامعقول و در نهایت چاره‌ناپذیر می‌دانستند، بسیار ناچیز بود. منابع متعدد اذعان دارند که موضوع عضویت داوطلبانه اқشار گسترده مردم در حزب رستاخیز سخنی عبث و بی‌پایه است و هرگاه فضای سیاسی آزادانه‌تری در جامعه ایران آن روزگار وجود داشت قطعاً میزان عددی گروندگان به حزب بسیار ناچیز می‌نمود.^{۵۳} سفارت آمریکا در تهران در گزارشی که در دهم ژوئیه ۱۹۷۵/۱۹ تیر ۱۳۵۴ برای وزارت خارجه دولت متبوعش فرستاد، به موضوع عضویت اجباری اқشار مختلف مردم در حزب رستاخیز چنین اشاره می‌کند:

ایرانیها، چه به عنوان فرد و چه به عنوان عضو تشکیلات، برای پیوستن به حزب رستاخیز هجوم می‌آورند تا ایمان و اعتقاد خود را به مثلث جدید سیاسی (سلطنت، قانون اساسی، انقلاب شاه و مردم) اعلام نمایند. با این حال، ما گمان نمی‌کنیم که شاه معتقد باشد که آنها در اعلام حمایت خود صادق باشند یا حزب رستاخیز خواهد توانست، برخلاف دیگر اسلاف خود، مشارکت سیاسی مردم را جلب کند. وی به ظاهر قضیه بیشتر اهمیت می‌دهد تا باطن قضیه. آن دسته از ایرانیانی که در آمریکا و اروپا به سر می‌برند و از رژیم شاه انتقاد می‌کردند عکس‌العمل منفی نشان داده‌اند.^{۵۴}

عضویت کلیه کارمندان دولت، شرکتها و دواير وابسته در حزب رستاخیز، تقریباً به طور غیرمستقیم، اجباری اعلام شده بود و از همان روزهای نخست تأسیس حزب، در هر مکان دولتی، دفتری مخصوص که متصدی ویژه‌ای آن را مدیریت می‌کرد، تشکیل شد تا، ضمن ثبت‌نام از کلیه کارمندان، از تمام کسانی که به انحاء مختلف به عنوان ارباب رجوع و غیره به آن دواير مراجعه می‌کردند، قبل از رسیدگی به امور اداری، برای عضویت در حزب رستاخیز ثبت‌نام به عمل آورده از آنان امضا بگیرند. بر اساس چنین

۵۲. عباس میلانی. معمای هویدا. تهران، آتیه و اختران، ۱۳۸۰. ص ۳۷۱.

۵۳. اصغر صارمی‌شهاب. احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۳۷۸. ص ۱۴۵. ۵۴. مصطفی المرنی، همان، ج ۱۲، ص ۲۵۴.

آمارهایی بود که هر از چندگاه، مسئولان حزب رستاخیز تعداد اعضای «بدون حد و مرز» حزب واحد و فراگیر رستاخیز را به اطلاع مخاطبان خود می‌رسانیدند. افراد مختلفی که نگارنده با آنان پرسشهایی در این باره مطرح نمود، بدون استثنا، همگی تصریح کردند که این شیوه عضوگیری برای حزب رستاخیز حالتی مضمّن‌کننده داشت که با تنفر بیشتری به دست‌اندرکاران حزب همراه بود. ذکر نمونه‌ای مکتوب از این‌گونه خاطرات برای مردم امروز خالی از لطف نخواهد بود:

زمانی که موجودیت حزب رستاخیز اعلام شد، من در مشهد بودم. وقتی به تهران آمدم اطلاع یافتم عضو حزب رستاخیز شده‌ام، آن هم به موجب دفتری که همه همکارانم، و از جمله خودم امضا کرده‌ایم که البته نکرده بودیم. حدود دو سال بعد، از یکی از مراکز حزبی تلفن کردند و مرا مورد شماتت قرار دادند که چرا کانون حزبی من غیرفعال است. وقتی با حیرت پرسیدم کدام کانون؟ جواب دادند یعنی شما این قدر بیخبرید؟ یعنی یادتان رفته که در فلان جا برای تشکیل کانون حزبی انتخابات شد و شما به سمت نایب اول رئیس این کانون انتخاب شدید؟ که به راستی من از این انتخابات بیخبر بودم و تا آنجا که می‌دانم انتخاباتی هم انجام نشده بود.

این یک دروغ از میلیونها دروغی بود که دار و دسته ساز[ها] و حکومت‌کنها پیرامون اوضاع مملکت ساختند و با همین دروغها مجلس و دولت پوشالی را سالها به جان ملت انداختند و این مجلس و دولت پوشالی آنچه را می‌خواستند و توانستند بر سر ملت آوردند. آنچه از آغاز از این کتاب تا کنون خواندید فقط گوشه‌هایی از آن بود. ^{۵۵}

بدین ترتیب، فردی که وارد یکی از دوایر دولتی می‌شد اولین اقدامش پر کردن مشخصات در دفتر ویژه ثبت‌نام و عضویت در حزب رستاخیز بود. متصدیان این‌گونه دفاترها، در بخشهای مختلف کشور، جهت یافتن مشتریانی جدید با یکدیگر وارد رقابت شده بودند و چون هیچ‌گونه ضابطه و قاعده خاصی برای ثبت‌نام وجود نداشت، چه بسا یک فرد مجبور می‌شد بارها این دفاتر متعدد را امضا کرده عضو جدیدی از حزب واحد و فراگیر رستاخیز شناخته شود. ^{۵۶}

چنانکه پیش از این هم ذکر شد، روستاییان کشور به ندرت از تحولات سیاسی‌ای که پس از تأسیس حزب رستاخیز در کشور به وقوع پیوسته بود، آگاهی یافتند. مضافاً اینکه،

۵۵. محمد حیدری. فساد و اختناق در ایران. تهران، اطلاعات، ۱۳۵۷. صص ۷۱-۷۲.

۵۶. علی بهزادی. شبه‌خاطرات. تهران، نگارستان کتاب، ۱۳۷۸. ج ۳، صص ۲۳۱-۲۴۲.

تصور نمی‌رود هرگز به کنه قضایای مربوط به حزب رستاخیز پی برده باشند. با این حال، در مواردی مسئولان حزب با کمک مقامات محلی به بهانه‌های واهی شناسنامه‌های روستاییان را جمع‌آوری می‌کردند و از روی اطلاعات آن اسامی روستاییان را در دفتر عضویت حزب رستاخیز ثبت می‌کردند، بدون اینکه اشخاص ثبت‌نام شده هرگز کمترین اطلاعی از جریان امر داشته باشند. در واقع، برای مسئولان حزب چندان اهمیتی نداشت که شاهد حضور فیزیکی روستاییان در پای دفترهای عضویت در حزب باشند. برای آنان، بیش از هر چیز، ارائه آماری قابل توجه از داوطلبان عضویت در حزب رستاخیز اهمیت داشت تا با ردیف شدن اسامی داوطلبان در دفترهای ثبت‌نام، دیگر مشکلی پیش نیاید. بگذریم از اینکه فراخوانی اقشاری از روستاییان به پای دفترهای عضویت در حزب رستاخیز هرگز نتوانست آنان را عملاً در راه حمایت از حزب و اهداف آن بسیج کرده همکاری جدی آنان را جلب نماید. آنان نیز، نظیر هموطنان شهری خود، بدون اینکه مطلع شوند به عضویت حزب رستاخیز پذیرفته می‌شدند. سید حسین موسوی تبریزی مشاهدات شخصی خود را از عضویت یافتن روستاییان توابع شهرستان میناب در حزب رستاخیز چنین شرح داده است:

در سال ۵۴، شاه در ایران اعلام تک حزبی کرد و تصمیم گرفت حزب رستاخیز را فراگیر کند تا در این کشور به طور کامل دیکتاتوری حکمفرما شود.

فراموش نمی‌کنم که در همان ایام از سوی آیت‌الله پسندیده برای تبلیغ به میناب رفته بودم؛ منتهی برنامه‌ام این بود که در روستاهای اطراف آن منبر می‌رفتم و مجدداً به شهر باز می‌گشتم. مردم روستا، در اثر ابتلاء به امراض خاصی، قوه دید خود را از دست داده بودند و در اوج فلاکت و بدبختی زیر دست اربابها زندگی می‌کردند. من خود شاهد بودم که چگونه به اسم تعویض شناسنامه، روستاییان را جمع می‌کردند؛ اما از آنان برای عضویت در حزب رستاخیز ثبت‌نام می‌کردند.^{۵۷}

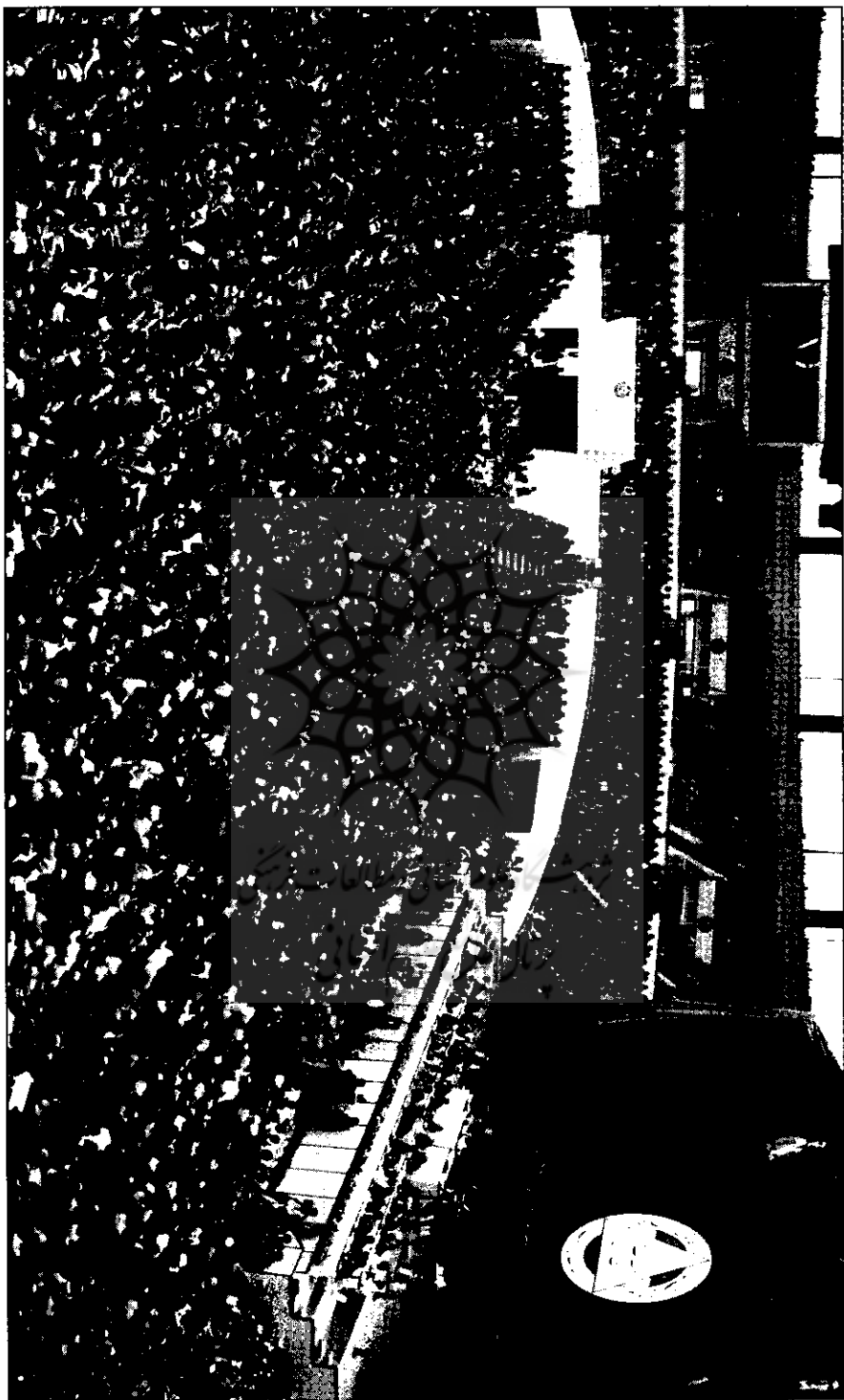
هنگامی که آشکار شد اتحاد ملت در درون مرزهای جغرافیایی ایران «از نعمت عضویت در حزب رستاخیز بهره‌مند شده‌اند». مسئولان امر در حزب رستاخیز تازه به یاد آوردند که شماری از ایرانیان مقیم خارج کشور را فراموش کرده‌اند. لذا، تلاشهایی صورت گرفت تا تسهیلات لازم برای عضویت ایرانیان مقیم خارج در حزب رستاخیز فراهم آید. در این میان، چند تن از تئوری‌پردازان نظام نیز، درج مقالاتی در نشریات کشور، بر

۵۷. علی شیرخانی (به کوشش). حمله ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ مدرسه فیضیه. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷. ص ۱۹۱.



ضرورت آوردن این ایرانیان مانده در غربت، زیر چتر فراگیر حزب رستاخیز پای فشردند. کسی که در این مبارزه قلمفرسایی او منطقی‌تر از دیگران می‌نمود داریوش همایون بود که در آن هنگام در هیئت اجرایی و نیز دفتر سیاسی حزب رستاخیز عضویت داشت و از معدود کسانی محسوب می‌شد که معتقد بود این حزب می‌تواند پاسخی مساعد به نیازهای سیاسی - اجتماعی کشور باشد. همایون در مقاله‌ای تحت عنوان «حزب و ایرانیان خارج»، که در روزنامه آیندگان به چاپ رسید، ضمن اظهار رضایت از موفقیت روزافزون حزب داخل کشور، تصریح کرد که حزب رستاخیز و مسئولان آن نمی‌توانند نسبت به سرنوشت سیاسی ایرانیان پرشماری که در خارج از کشور به سر می‌برند بی‌اعتنا بمانند و برای جذب آنان در حزب رستاخیز نمی‌توان بیش از این غفلت نمود. وی هشدار داد که ایرانیان خارج از کشور پیوسته در معرض افکار و تبلیغاتی هستند که بر ضد حاکمیت کشور صورت می‌گیرد و، به درستی، خاطر نشان ساخت که تلاش‌های رسمی و غیررسمی حکومت برای خنثی‌سازی مخالفتها در خارج از کشور تا آن هنگام با شکست مواجه شده است. همایون امیدوار بود که حزب رستاخیز با گسترش نفوذش در میان ایرانیان مقیم خارج بتواند بر آن مخالفتها پایان دهد و برای حاکمیت پهلوی در جهان خارج جای پاییی باز کند. در این مقاله آمده بود:

جبهه استواری که حزب رستاخیز ملت ایران در همین چندماه کوتاه در داخل کشور پدید آورده باید به خارج کشور نیز بسط داده شود. حزب با سازمان دادن بیش از ۱/۵ میلیون تن و، از آن مهم‌تر، با فراهم آوردن یک تکیه‌گاه سیاسی و اندیشگی و اخلاقی برای همه ایرانیان به صورت اهرم نیرومندی برای عمل سیاسی از گسترده‌ترین مفهوم آن درآمده است. از هم‌اکنون به آسانی می‌توان گفت که حزب هر جای خالی‌ای را که در زمینه سیاسی وجود داشت پر کرده است؛ ولی در میان صدها نفر از ایرانیانی که در بیرون از کشور به سر می‌برند هنوز کاری نشده است. نزدیک به ۵۰ هزار دانشجوی ایرانی در کشورهای دیگر درس می‌خوانند. ایرانیان بشمار دیگر، به عناوین گوناگون، در کشورهای بیگانه به سر می‌برند. بردن حزب به میان آنها از دو نظر ضرورت دارد: چه از نظر طبیعت فراگیرندگی حزب و چه از نظر اینکه دشمنان ایران پس از کامیابیهای سی ساله گذشته تقریباً همه نیرو و توجه خود را از داخل ایران برگرفته‌اند و به بیرون به میان ایرانیان خارج از کشور برده‌اند. حزب طبعاً نمی‌تواند دهها و یا شاید صدها هزار عضو خود را در بیرون از مرزهای کشور فراموش کند و از فعالیتهای سازمانی و آموزشی و سیاسی خود بیرون نگه دارد. از این گذشته، حزب وظیفه دارد به پیشباز چالشی برود که دشمنان ایران در محیط باز



دومین کنگره حزب رستاخیز [۷۲۹-۱۱۱۱م]

و بیدفاع ایرانیان خارج عرضه می‌دارند. شخص تا بیرون از ایران به کشورهای آمریکایی و اروپایی نرود نمی‌تواند دریابد که چه سازمان‌های گسترده پشت‌گرم به چه منابع مالی پایان‌ناپذیر و چه دستگاه‌های تبلیغاتی وسیع در میان ایرانیان خارج، به ویژه دانشجویان، دست درکارند و چه دست‌گشاده‌ای دارند. آنچه سازمان‌های دولتی در برابر آنها می‌کنند به چیزی نمی‌آید و به دشواری می‌توان از دستگاه‌های دولتی انتظار داشت که بیش از اینها کاری نکنند. پیکار اصلی را باید حزب انجام دهد. این حزب است که روحیه سازمان و فلسفه مناسب را برای یک نبرد سیاسی و تبلیغاتی و سازمانی با دشمنان ایران در خارج از کشور دارد. سازمان‌های دولتی را نمی‌توان به چنین جنگی فرستاد. ابتکار عمل باید در دست حزب باشد. بسیاری از سفارت‌ها و نمایندگی‌های ایران در خارج ممکن است از تصور آشوبی که آغاز مبارزات حزبی در میان ایرانیان حوزه‌های فعالیت و مأموریتشان برپا خواهد کرد به هم برآیند. آنها حق دارند. دشمنان ایران از هیچ چیز بیش از حزب رستاخیز نمی‌ترسند و از هم‌اکنون شمشیر تیز آنها بر آن آخته‌اند... ایرانیان خارج در برابر درازدستی‌های دشمنان ایران و عروسک‌های آنان پاک بیدفاع‌اند. سازمانی که می‌تواند نیروی آنان را برای دفاع بسیج کند جز حزب رستاخیز نیست. حزب باید به وظیفه خود اقدام کند. هر چند موقتاً آشفتگی‌هایی پدید آید. از بیم آشفتگی نمی‌توان گذاشت گروه‌های معدود ذهن جوانان ایران را بی‌الایند و وقت آنان را به هدر بدهند و تصویر ایران را در خارج واژگونه سازند. به سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های ایران باید پشتیبان‌ها و اطمینان‌های لازم را داد و آنان را نیز برای یک مرحله تازه پیکار آماده‌تر کرد. بیشتر ایرانیان خارج، اکثریت بسیار بزرگ آنان، از وضع کنونی به تنگ آمده‌اند. تاکتیک‌های ترس و فشار دشمنان ایران و عروسک‌های آنان روحیه ایرانیان خارج را ناتوان کرده است. سیل دشنام‌ها و اتهاماتشان بر امواج رادیوها و صفحات روزنامه‌های بیشمار جاری است و در بخش بزرگ‌تر خود بی‌پاسخ می‌ماند... حزب نمی‌تواند چشمان خود را بر این حقیقت بندد که پیکار واقعی آن در میان ایرانیان خارج است. آن صدها هزار نفری که در میانشان پاره‌ای از بهترین امیدهایی که آینده ایران، رهبران و گردانندگان جامعه فردا هستند، این جوانان را نمی‌توان به دشمنان ایران واگذاشت و یا به آنها باخت. یک پیکار سازمان یافته مداوم با پشتیبانی وسیع و هماهنگ همه مقامات دست‌اندرکار به خوبی می‌تواند موج کنونی را برگرداند. آنها که در میدان تهی اسب می‌تازانند باید با هماوردی در خور روبه‌رو شوند؛ این هماورد سازمان‌های دولتی نبوده‌اند و نخواهند بود، حزب است.^{۵۸}



بدین ترتیب، موضوع عضویت ایرانیان مقیم خارج از کشور در حزب رستاخیز مورد عنایت مسئولان امر قرار گرفت و در برخی از مناطق جهان، که گمان می‌رفت ایرانیان بیشتری مقیم هستند، دفتر عضوگیری حزب رستاخیز در اماکنی خاص دایر شد.^{۵۹} همزمان با این اقدامات در خارج از کشور، اداره ویژه‌ای سازماندهی شد به نام حوزه بین‌الملل، و مدیریت آن به عهده دکتر امیرشاپور زندنیا واگذار گردید. چنانکه، پیش از این اشاره شد، زندنیا از معدود معتقدان حزب رستاخیز بود که در نشریات حزبی و غیرحزبی آن روزگار مقالات بسیاری در حمایت و پشتیبانی از تأسیس حزب رستاخیز به رشته تحریر درآورد.

زندنیا جهت انسجام بخشیدن به فعالیت حزب رستاخیز در کشورهای خارجی (و به ویژه در آمریکا و اروپا) تلاشهای قابل توجهی کرد و، در این راستا، برای سازماندهی شعب حزب در خارج و جلب حمایت ایرانیان مقیم آن مناطق تدابیری اندیشید. طبق گزارشهای موجود، حداقل در کشورهای فرانسه، و سوئد و آمریکا شاهد اقداماتی از این دست هستیم. زندنیا در این کشورها نمایندگانی تعیین کرد تا با تشکیل شعباتی از حزب، ایرانیان وفادار به حاکمیت را به عضویت آن درآورند. در فرانسه، دکتر جعفر مدرسی متصدی امور حزب شد. او، در این راستا، کمیته‌ای تشکیل داد. در سوئد خانم پاکیزه شافع، که در آن هنگام در شهر استکهلم ساکن بود، عهده‌دار امور حزب شد. در آمریکا هم ابوالفضل خسروی جهرمی برای این منظور در نظر گرفته شد. خسروی جهرمی در آن زمان دانشجوی مقطع دکترای اقتصاد در دانشگاههای آمریکا بود.^{۶۰}

از میزان موفقیت حزب رستاخیز در کشورهای خارجی اطلاع چندانی نداریم. ظاهراً، ایرانیان مهاجر و کسانی که به طور موقت و یا دائم خاک کشور را ترک گفته بودند چندان علاقه‌ای برای پیوستن به حزب از خود نشان ندادند. به ویژه اینکه، بسیاری از آنان جزو فعالان سیاسی مخالف حاکمیت وقت بودند و علناً سیاستهای شاه و اقدامات او، نظیر تأسیس حزب رستاخیز، را محکوم می‌کردند و گروه پرشمار دیگر اگرچه علناً با حکومت در نمی‌افتادند، اما آن اندازه شهامت داشتند که نسبت به پدیده‌ای نظیر عضویت و فعالیت در حزب رستاخیز بی‌اعتنا بمانند و گروه سومی که دفتر عضویت در حزب رستاخیز را امضا می‌کردند، عمدتاً، کسانی بودند که بنا به مقتضیات زندگی فردی و اجتماعی و نیز اقتصادی و سیاسی خود از برخورد با عوامل رسمی حاکمیت در خارج از کشور و نیز آمد و شد به میهن ناگزیر بودند. با تمام این احوال، تعداد ایرانیان خارج از



۵۹. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۱۸-۵۷-۳-۴۵۱۳-ش.
۶۰. اصغر صارمی‌شهاب، همان، ص ۱۵.

کشور که به عضویت حزب رستاخیز درآمدند هرگز به اندازه‌ای نبود که دست‌اندرکاران و مسئولان حزب در داخل کشور بتوانند از آن به عنوان سوژه‌ای مهم در تبلیغ فعالیت‌های حزبی خود بهره‌برداری نمایند. اما، چنانکه از برخی از منابع استنباط می‌شود، شماری از ایرانیان مهاجر، که به دلایلی بار دیگر به وطن بازمی‌گشتند، تحت فشار ساواک عضویت در حزب رستاخیز را پذیرا می‌شدند. ریشارد کاپوشینسکی در کتابش، شاهنشاه، به سرگذشت یک ایرانی اشاره می‌کند که پس از سالها دوری از وطن طی سالهای سلطه حزب رستاخیز بر عرصه سیاسی کشور، بار دیگر، به سرزمین مادری خود بازگشته و، بیخبر از تحولات سیاسی کشور، درصدد برمی‌آید، با اجاره آپارتمانی در مرکز شهر تهران، زندگی نوینی را آغاز کند. باقی ماجرای این ایرانی به وطن بازگشته با نام مستعار محمود را از کتاب کاپوشینسکی پی می‌گیریم:

بعد از مدتی محمود آپارتمانی در مرکز تهران اجاره کرد و هنوز در جای جدید خود جا نیفتاده بود که روزی سه مرد به آپارتمان او مراجعه کردند و از اینکه به تازگی به آن مکان نقل مکان کرده بود خوشامد گفتند. اما اندکی بعد سؤالات یکی پس از دیگری شروع شدند. اولین سؤال این بود که آیا او عضو حزب رستاخیز، که در واقع حزب «شاه» بود، هست یا خیر؟ محمود در جواب گفت که او در خارج از کشور زندگی می‌کرده و اخیراً به ایران بازگشته است و از وجود حزب رستاخیز نیز خبری ندارد. هنگامی که محمود از اقامت چندساله‌اش در اروپا حرف می‌زد مأموران ساواک بیشتر به او مشکوک شدند؛ چون می‌دانستند کسانی که دارای موقعیت و شغل مناسب در خارج از کشور بودند به ندرت به ایران بازمی‌گشتند. سؤالات بعدی درباره علت مراجعت محمود از اروپا به ایران بود و همزمان، یکی از مسئولان اظهارات محمود را در دفترچه‌ای یادداشت می‌کرد. محمود در این اندیشه بود که حالا اسم او برای سومین بار توسط ساواک یادداشت می‌شد و این ترس و وحشت بیسابقه‌ای را برای محمود در برداشت. بعد از چند سؤال و جواب، ورقه‌ای که در آن فرم درخواست عضویت در حزب رستاخیز چاپ شده بود به محمود داده شد. اما محمود به آن ورقه توجهی نکرده و گفت که او به سیاست علاقه‌ای نداشته است و اکنون نیز تمایل به شرکت در حزب را ندارد. مأموران ساواک از این جواب محمود مبہوت شده و به او می‌نگریستند. آنان حتماً فکر می‌کردند که محمود لابد متوجه نیست که چه چیزی را بر زبان می‌آورد.

آنگاه ورقه‌ای دیگر به او داده شد که در آن گفتاری از قول «شاه» بدین مضمون نوشته

شده بود:



آن کسانی که تمایل به عضویت در حزب رستاخیز را ندارند یا خائن هستند و یا اکنون در زندان به سر می‌برند. اینان کسانی هستند که به منویات شاهانه اعتقادی نداشته و به ملت و وطن نیز عقیده‌ای ندارند. بدین ترتیب این افراد نباید انتظار داشته باشند که با آنان به همان ترتیبی برخورد شود که با اعضای حزب رستاخیز به عمل می‌آید.

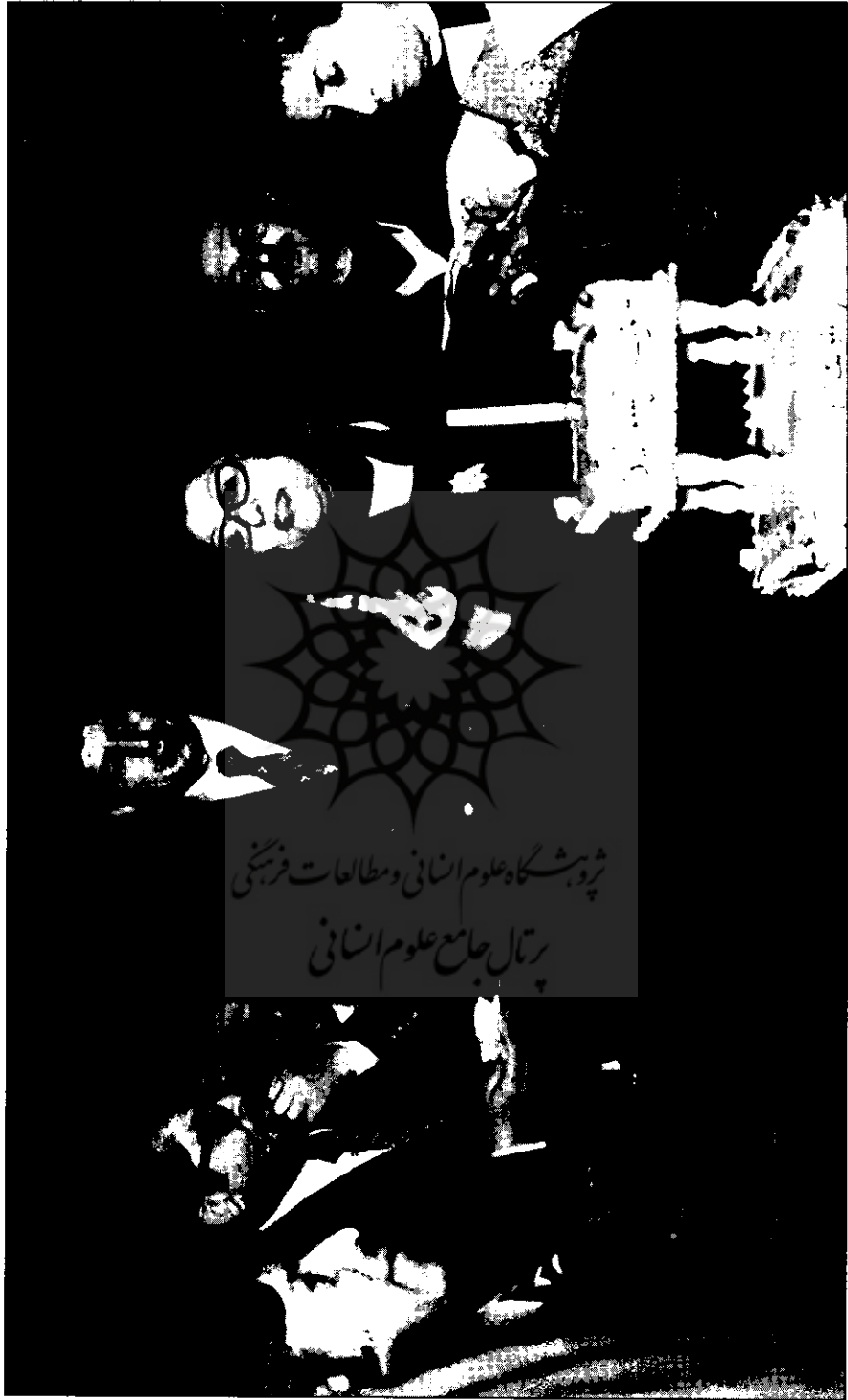
با این همه، محمود به خود جرئت داده و از مأموران خواست تا درباره پیوستن به حزب، به او یک روز مهلت دهند. او می‌خواست مسئله عضو شدن در حزب رستاخیز را با برادرش در میان بگذارد. وقتی محمود با برادرش در این باره صحبت کرد او گفت: «در این باره ما هیچ اختیاری نداریم؛ همه ما به این حزب تعلق داریم. تمام ملت اعضای این حزب‌اند و تو فکر کن که تمام مردم در حکم یک نفر است.» روز بعد وقتی مأموران دوباره به آپارتمان محمود مراجعت کردند. محمود عضویت و وفاداری خود را نسبت به حزب رستاخیز شاه اعلام کرد و بدین ترتیب او نیز یکی از سربازان «تمدن بزرگ» شد.

مدت زیادی از عضویت محمود در حزب رستاخیز نگذشته بود که روزی او کارت دعوتی مبنی بر شرکت در یکی از ستادهای محلی حزب رستاخیز را دریافت کرد. این گردهمایی متشکل از اعضای حزب بود که هر کدام برای ارائه هنر خود در جهت هرچه بهتر برگزار شدن سی و هفتمین سالگرد تاجگذاری شاهنشاه در جلسه شرکت کرده بودند. تمام سرنوشت و زندگی ملت در این امپراتوری شاهانه از بزرگداشت سالیانه‌ای به بزرگداشت سالیانه دیگر محدود می‌شده که با وضعی بسیار آراسته و پر از جلوه‌های تملق، بدون استثنا برگزار می‌گردید...^{۶۱}

رضایت شاه و مسئولان از عضویت مردم در حزب رستاخیز

از همان نخستین روزهای تأسیس حزب رستاخیز، نشریات و روزنامه‌ها، به نقل از مسئولان حزب نوپا، مدعی شدند استقبال مردم کشور برای عضویت در حزب بسیار فراتر از حد انتظار بوده است.

پس از تأسیس حزب رستاخیز، محافل قدرت و وابستگان به حاکمیت برای عضویت در حزب رستاخیز از هیچ تلاشی فروگذار نکردند؛ و از آنجایی که تمام رسانه‌های گروهی و تبلیغاتی انحصاراً در کنترل حاکمیت قرار داشت، طبیعی بود که به انحاء مختلف چنین وانمود شود که آحاد ملت در پاسخ به ندای شاه پیوستن به حزب رستاخیز



جشن تولد اولین سالگرد حزب رستاخیز [۱۰۲-۱۳۶م]

را نخستین و مهم‌ترین فریضه خود دانسته‌اند و صفهای طولانی ثبت‌نام در حزب جدید، همگان را در حیرت فرو برده است. اما، چنانکه پیش از این ذکر شد، موضوع عضویت آحاد ملت در حزب رستاخیز هرگز از سطحی‌گرایی محض فراتر نرفت. با تمام تبلیغات آزاردهنده‌ای که صورت گرفت و، با اینکه از هجوم داوطلبانه و گسترده مردم برای عضویت در حزب سخن می‌رفت، استقبال عمومی از حزب نه چندان از روی رغبت و نه آن اندازه وسیع بود که رسانه‌های وابسته به حکومت مدعی آن بودند. با این احوال، سطح تبلیغات تا آن اندازه رضایت‌بخش می‌نمود که مسئولان بلندپایه حزب، و به خصوص شاه، از استقبال چشمگیر مردم برای عضویت در حزب رستاخیز سخن به میان آوردند. از همان روزهای نخست تأسیس حزب رستاخیز، نشریات و روزنامه‌ها، با چاپ اخباری درباره استقبال آحاد ملت از حزب، بر این خوش‌باورهای مسئولان امر و شخص شاه بیشتر دامن زدند.^{۶۲} از جمله، هفته‌نامه خواندنیها در بیستم اسفند ۱۳۵۳ مدعی شد تا آن هنگام «میلیونها ایرانی به ندای شاهنشاه خود پاسخ گفته به حزب جدید یگانه رستاخیز ملی ایران پیوستند» و اضافه نمود «استقبال بی‌نظیر مردم ایران از پیوستن به حزب جدید و یگانه رستاخیز ملی ایران به طور بیسابقه‌ای همچنان ادامه دارد».^{۶۳} بعدها کتابهایی در تمجید از حزب رستاخیز و شاه منتشر شد که در بخشهای مهم آنها به موضوع عضویت داوطلبانه و تحسین برانگیز میلیونها ایرانی در حزب رستاخیز اشاره کرده و از «ایمان و اعتقاد راسخ قریب به اتفاق» مردم ایران به حزب رستاخیز سخن به میان آورده بودند.^{۶۴} منوچهر ثقفی، در کتاب پدیده‌های انقلاب در این باره نوشت:

اعلام تشکیل حزب رستاخیز ایران از طرف رهبر بزرگ انقلاب، که مبتنی بر ارکان نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب ششم بهمن بود، در همان لحظات اول با اقبال صمیمانه طبقات مختلف مردم ایران روبه‌رو شد و مردم ایران از هر طبقه و صف و دسته، به تدریج به ندای رهبر انقلاب گوش فرا دادند و عضویت حزب رستاخیز ایران را با آگاهی و آمادگی پذیرفته؛ و تشکیل این نیرو و قشر فشرده و بزرگ سیاسی و اجتماعی در مطبوعات و رادیو و تلویزیونها و رسانه‌های جمعی سراسر دنیا نیز انعکاسی وسیع یافت.

رسانه‌های جمعی سراسر دنیا یک بار دیگر در برابر اندیشه‌های تابناک و نقش

۶۲. اطلاعات سالانه، سال ۱۳۵۳، ص ۶۸؛ خواندنیها، ۱۴ اسفند ۱۳۵۳، ص ۵ و همان، س ۳۵، ش ۵۱، ۲۴ اسفند ۱۳۵۳، صص ۷-۱۰. ۶۳. خواندنیها، س ۳۵، ش ۵۰، ۲۰ اسفند ۱۳۵۳، ص ۲. ۶۴. حمید صدری (به کوشش). سخن تاریخ. تهران، مرکز ارتباط جمعی آیین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، بی‌تا. صص ۳۸۴ به بعد.

رهبری رهبر بزرگ و اندیشمند انقلاب ایران سر تعظیم فرود آوردند و برخی از آنها
شاهنشاه ایران را از جمله برجسته‌ترین و تواناترین رهبران کشورهای بزرگ دنیا
خواندند که کشور خویش را با سرعتی غیرقابل تصور و اعجاب‌انگیز به سوی
دروازه‌های تمدن بزرگ طلایی رهنمون می‌سازند.^{۶۵}

از مطالعه روزنامه‌های منتشر شده در نخستین ماههای فعالیت حزب رستاخیز چنین
برمی‌آید که گویی تمام مردم ایران عضویت حزب رستاخیز را پذیرفتند؛ اما، هرچه زمان
بیشتری سپری می‌شد، آشکار می‌گردید که تعداد اعضای حزب در مقایسه با آمار
جمعیت کشور رقم نازلی را نشان می‌دهد؛ چنانکه در ۲۹ فروردین ۱۳۵۵، حدود ۱۴ ماه
پس از تأسیس حزب، جمشید آموزگار، رئیس وقت هیئت اجرایی حزب رستاخیز،
مدعی شد که تا آن هنگام فقط ۳۵ درصد کل واجدین شرایط به عضویت حزب
درآمده‌اند.^{۶۶} جمشید آموزگار در واپسین ماههای دبیرکلی‌اش بر حزب رستاخیز (تیرماه
۱۳۵۷) که دیگر رقم چندانی هم از حزب باقی نمانده بود، اعتراف کرد که «همه افراد
ایران بی آنکه پرسشنامه‌ای پر کرده باشند، عضو حزب رستاخیز هستند».^{۶۷}

امیرعباس هویدا در آغاز دومین سال فعالیت حزب رستاخیز، طی گزارشی رسمی به
شاه، تعداد کل واجدین شرایط عضویت در حزب رستاخیز را در سراسر کشور ۷/۵
میلیون نفر برآورد کرد و تصریح نمود که تا آن هنگام ۲/۵ میلیون نفر از آنان به حزب
رستاخیز پیوسته‌اند «و به فعالیتهای پیگیر حزبی اشتغال دارند».^{۶۸} البته بخش دوم ادعای
او عاری از حقیقت بود. آمارهایی که ارائه می‌شد، علاوه بر اینکه قابل اعتماد نبود دارای
تناقضی آشکار نیز بود. آمارهای متعددی که مسئولان بلندپایه حزب ارائه می‌دادند غالباً
با یکدیگر همخوانی نداشت. برای نمونه، در اوایل تیر ۱۳۵۵ در حالی که امیرعباس
هویدا، دبیرکل حزب رستاخیز، مدعی بود از مجموع ۷/۵ میلیون تن واجدین شرایط تا
آن هنگام حدود ۲/۵ میلیون نفر عضویت حزب رستاخیز را پذیرفته‌اند، در همان زمان
جمشید آموزگار، رئیس وقت هیئت اجرایی حزب، از عضویت ۹۰ درصدی واجدین
شرایط در حزب خبر می‌داد و امیدوار بود تا سال بعد این رقم به ۹۸ درصد افزایش
یابد.^{۶۹}

۶۵. منوچهر تقفی. پدیده‌های انقلاب. تهران، دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶ش]. ص ۱۷۴.

۶۶. روزنامه آیندگان، س ۹، ش ۲۴۹۷، یکشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۵۵، ص ۶.

۶۷. رنگین کمان، س ۱۲، ش ۱-۲، ۱۲ مرداد ۱۳۵۷، ص ۱۹.

۶۸. روزنامه آیندگان، س ۹، ش ۲۴۶۰، سه‌شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۴، ص ۱.

۶۹. همان، س ۹، ش ۲۵۵۷، یکشنبه ۶ تیر ۱۳۵۵، صص ۱ و ۴.

با آنکه میان ارقام ادعایی دبیرکل و رئیس هیئت اجرایی حزب رستاخیز تفاوت فاحشی وجود داشت، این آمارهای گمراه کننده از سوی حاکمیت، و در رأس آن شخص شاه، مورد تردید واقع نمی شد و تلاشی هم برای تعیین صحت و سقم آن صورت نمی پذیرفت. تردیدی نبود که در آن روزگار شاه همواره انتظار داشت اخبار و گزارشاتی خوشحال کننده ای درباره پیوستن مردم به حزب رستاخیز دریافت کند و آن اندازه تبلیغات صورت گرفته بود که اخبار مربوط به استقبال گسترده آحاد ملت از حزب را واقعیت پندارد. در واقع، نه اسناد و مدارک متقن برجای مانده و نه تعداد قابل توجهی از کسانی که نگارنده با آنان مصاحبه نموده است، هیچ یک این ادعاهای حاکمیت را تأیید نمی کنند. با این وصف، شاه از استقبالی که ادعا می شد مردم از حزب کرده اند تا مدتها خوشنود به نظر رسید و این رضایت خاطر خود را بارها اعلام کرد. قراین نشان می دهد که برخی از اطرافیان شاه، نظیر اسدالله علم، در القاء این تفکر خوشبینانه به شاه سهم بودند.^{۷۰} شاه در دوم اردیبهشت ۱۳۵۴، ضمن ابراز شادمانی از تأسیس حزب رستاخیز اظهار داشت: «فکر می کنم ملت ایران پاسخ خیلی گویا و خیلی زبینه ای به رستاخیز داده باشد، یعنی در واقع یکپارچگی ملت و شرکت آنها در سرنوشت مملکت خویش.»^{۷۱} شاه در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۴، هم طی مصاحبه ای با سردبیر روزنامه جدیدالتأسیس رستاخیز (ارگان حزب رستاخیز) استقبال مردم از حزب رستاخیز را ستود و تصریح کرد:

حزب رستاخیز ملت ایران، که بدین طریق مورد استقبال بیسابقه ملت ایران قرار گرفته، موجب شده است که ما امیدوار شویم این حزب به صورتی در اعماق و نهاد جامعه ایرانی نفوذ کند و گسترده شود که از یک سو وطن پرستی و وفاداری به سه اصل تشکیل دهنده رستاخیز را بسط دهد و از سوی دیگر منعکس کننده حقیقی نیت مردم ایران باشد. البته از سه اصلی که گفتیم یک اصل آن انقلاب ما است که راجع به آن صحبت زیاد شده است و یکی از مطالبی که گفته ام این است که در خود انقلاب، هم اصول غیرقابل تغییر وجود دارد و هم بعضی مواد هست که مطابق با پیشرفت تکنولوژی و پیشرفت جهان می توان آن را به همان ترتیب یا تغییر داد یا متناسب کرد و به این طریق آینده ملت ایران را تعیین کرد، به طوری که در آینده دوران انحطاط یا دوران غافلگیری پیش نیاید.^{۷۲}

۷۱. کنگره بزرگ، همان، ص ۱۱.

۷۰. اسدالله علم، همان، ج ۴، صص ۴۱۱-۴۱۲.

۷۲. محمدرضا پهلوی. مجموعه تألیفات، نطقها، پیامها، مصاحبهها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی

شاه، در مصاحبه با اولیویه وارن فرانسوی، تأسیس حزب رستاخیز را فصل نوینی در تاریخ تحولات سیاسی ایران ارزیابی کرد و استقبال کم سابقه مردم از این حزب را حجتی تام برای اثبات این سخن خود خواند^{۷۳} و، در چهارم آبان ۱۳۵۴، مدعی شد که نتایج مورد انتظار را از عملکرد حزب رستاخیز کسب کرده و میزان مشارکت مردم در آن رضایت خاطر او را فراهم آورده است.^{۷۴} شاه، در پانزدهم اسفند ۱۳۵۴، با تکیه بر گزارشهایی که به وی داده می شد (و ما پیش از این اشاره کردیم که این گزارشها چندان بنیاد صحیحی نداشت) اقبال عمومی از حزب رستاخیز را تحسین برانگیز خواند و تصریح کرد:

از گزارشهایی که حزب رستاخیز به ما داده، تعداد افرادی که به حزب پیوسته‌اند بسیار زیاد است؛ زیرا این حزب متعلق به همه ملت است و به دسته معینی تعلق ندارد که از روی عقیده یا عقده به مرامهای خاصی به آن چسبیده باشند. حزب در پذیرش افراد هیچ گونه اشکال تراشی نکرده؛ زیرا حزب متعلق به مردم است و به این جهت هم وارد آن شده‌اند.

روز اول هم گفتیم، کسانی که به سه اصل (نظام شاهنشاهی، قانون اساسی، انقلاب شاه و ملت) عقیده ندارند البته در مملکت آزادند، ولی انتظاری در اداره کردن امور نباید داشته باشند. آنهایی هم که مخالف‌اند آزاد هستند که با کمال سلامت و امنیت از مملکت خارج شوند، ولی کسی تا به حال تقاضای خروج از مملکت نکرده؛ البته به دو دلیل، یکی آنکه مردم به خاطر اعتقاد به این اصول خارج نشده‌اند، دیگر آنکه بعضیها، که متأسفانه کجرو و گناهکار هستند، بنا دستور در اینجا ماندند تا احياناً بتوانند کارهای خبیث خودشان را انجام بدهند. پس، روی هم رفته، می توان گفت که تقریباً چند میلیون نفر به این حزب پیوسته‌اند و از حالا به بعد، به خصوص از موقعی که فلسفه و آرمان حزب رستاخیز ملت ایران و اصول هفده گانه بر اساس دیالکتیک صحیح تدوین خواهد شد، آموزش حزبی مردم ایران نیز شروع می شود.^{۷۵}

هرچه از زمان فعالیت حزب رستاخیز بیشتر سپری می شد به تدریج علایمی آشکارتر از عدم رغبت مردم نسبت به حزب پدیدار می شد. خود شاه هم، کم کم، در می یافت آن هیجانانگیز و تبلیغات گسترده روزها و ماههای نخست تأسیس حزب

→ آرسامهر شاهنشاه ایران [۱۰ جلد] تهران، سازمان چاپ و انتشارات کیهان، [تا پایان سال ۱۳۵۵].
صص ۷۹۳۶-۷۹۳۷. ۷۳. همان، ج ۱۰، ص ۹۱۱۲. ۷۴. همان، ج ۹، صص ۸۲۸۲-۸۲۸۳.
۷۵. همان، ج ۹، صص ۸۴۲۷-۸۴۲۸.

رستاخیز نمی‌باید انطباق کاملی بر واقعیت امر داشته باشد. بنابراین، تقریباً از اواخر سال ۱۳۵۵ به تدریج لحن شاه درباره میزان موفقیت حزب رستاخیز در جذب مشارکت عمومی تغییر یافت و، برخلاف اظهارات پیشین خود، غالباً اظهار امیدواری می‌کرد که در آینده حزب برای جلب حمایت‌های عمومی موفقیت بیشتری کسب کند و مسئولان امر نیز برای پیشبرد اهداف حزب تلاش جدی‌تری از خود نشان دهند.^{۷۶} وی طی سالهای بعدی تقریباً متقاعد شد که حزب در جلب مشارکت عمومی با ناکامی روبه‌رو شده است و دیگر نمی‌توان به موفقیت آن امید چندانی داشت. به همین دلیل، آشکارا عملکرد آن را مورد انتقاد قرار داد و تصریح کرد حزب انتظارات او را برآورده نکرده است.

حزب رستاخیز پایگاهی برای فرصت‌طلبان

وفادارترین افراد نسبت به حزب رستاخیز کسانی بودند که بیشترین بهره سیاسی و اقتصادی را از قبَل فعالیت آن می‌بردند و در مقایسه با مجموع جمعیت واجد شرایط عضویت در حزب، تعداد آنان بسیار اندک و ناچیز بود. بدین ترتیب، می‌شود حزب رستاخیز را به باشگاه بزرگ متشکل از فرصت‌طلبان و سودجویان شبیه‌تر دانست تا یک حزب سیاسی؛ به عبارت دیگر، اکثر قریب به اتفاق کسانی که در حزب فعالیت می‌کردند قبل از اینکه مرامنامه، اساسنامه و نیز اهداف و رسالت‌های آن را مورد توجه قرار دهند پایگاهی را دنبال می‌کردند تا با استفاده از آن موقعیتی سیاسی - اقتصادی و احتمالاً اجتماعی برای خود دست و پا کنند. در حالی که مسئولان حزب مدعی بودند تعداد اعضا از پنج میلیون نفر فراتر رفته است، اما در موقعیت بحران سیاسی دامنگیر حاکمیت طی سالهای ۵۷-۱۳۵۶ هیچ‌گاه نشانه‌ای از حمایت خیل عظیم طرفداران و اعضای ادعایی حزب از رژیم شاه مشاهده نشده است. در حقیقت، آن آمارهای ادعایی هرگز با واقعیت امر همخوانی نداشت و طرفداران متعصب حزب رستاخیز ناچیزتر از آنی بوده‌اند که در مقاطع حساس و بحرانی نسبت به ولی‌نعمت خود (شاه) دینی ادا نمایند.

از سوی دیگر، می‌دانیم که در سلسله مراتب اداری - سیاسی حزب رستاخیز جمع زیادی فعالیت داشتند؛ اما نشانی از حمایت جدی این گروه از آرمان‌های شهریار آن روزگار در دست نداریم. شاید هم در سلسله مراتب فرودست‌تر حزب کسانی بودند که اندک اعتقادی به حقانیت حزب و نقش آن در توسعه جامعه داشتند؛ اما در زمان سلطه گروه کثیر سودجویان و فرصت‌طلبان در ارگان و بخش‌های حساس حزب گامی جدی در



بهره‌گیری از آن اندک توانمندیهای موجود در حزب برداشته نشد؛ و به طریق اولی، مردمی که، طی همان ماههای نخست تأسیس حزب رستاخیز، ورقه ثبت‌نام آن را پر کرده بودند، هرچه زمان بیشتری از فعالیت حزب سپری می‌شد رویگردانی آنان به تنفر از حزب و گرداندگان آن بیشتر می‌شد. مینو صمیمی، یکی از دست‌اندرکاران آن روزگار، قضاوت خود را دربارهٔ چگونگی عضوپذیری حزب رستاخیز و ورود فرصت‌طلبان سیاسی به ارکان آن این‌گونه شرح داده است:

از ظواهر امر چنین برمی‌آمد که هدف از تشکیل حزب رستاخیز چیزی جز ایجاد پیوند بین مردم و شاه نبوده است؛ زیرا رهبران حزب و اعضای کابینه در سخنان خود بالاتفاق می‌کوشیدند شاه را به عنوان مظهر ملیت جلوه دهند؛ و، با تحریک احساسات ملی ایرانیان، از آنها می‌خواستند تا هر یک به سهم خود در راه پیشبرد اهداف ملی و آبادانی کشور قدمی بردارند... این مسئله در آن موقع، که به خاطر گسترش موج نارضایتی مردم همه کارها به مرحله رکود نزدیک می‌شد، البته از اهمیت خاصی برخوردار بود؛ ولی معلوم نیست چرا سران حکومت هیچ‌کدام به پاسخ این سؤال توجه نداشتند که: آیا مردم حرفهایشان را می‌پذیرند و نمایش سیاسی شاه را باور می‌کنند؟

شیوه عضوگیری رستاخیز به این شکل بود که دفتر ثبت‌نام را در ادارات و سازمانهای گوناگون می‌گرداندند تا همه اسم خود را در آن بنویسند و اشخاصی هم که کار خصوصی داشتند موظف بودند با مراجعه به شعبات حزب رستاخیز در آن ثبت‌نام کنند. به این ترتیب، اگرچه فقط در عرض چندماه عده زیادی ظاهراً به عضویت رستاخیز درآمدند و این حزب وزنه سنگینی در عرصه سیاست شد؛ اما گفتنی است که رستاخیز، علی‌رغم تعداد کثیر اعضایش، از کمترین حمایت مردمی برخوردار نبود و، در حقیقت، حالت انجمن «فرصت‌طلبان سیاسی» را داشت که در آن عده‌ای دور هم می‌نشستند و کاری جز تدوین وظایف حزب و ستایش از اعمال شاه انجام نمی‌دادند.^{۷۷}

مأموران ساواک هم، در آن دوره، گزارشهای متعددی درباره جذب فرصت‌طلبان و سودجویان در حزب رستاخیز تهیه کرده‌اند و تصریح نموده‌اند هرگاه فرصتهای مناسب سیاسی، اقتصادی و شغلی در حزب فروغی کم‌رنگ داشت یاران صدیق حزب کاهش چشمگیری می‌یافتند. «در واقع، عضویت در حزب رستاخیز منبع معیشت گردیده





راهپیمایی اجنای کاگران تحت امر حزب رستاخیز [۲۳۹/۱ - ۱۳۳۰ع]

بود.^{۷۸} بر همین اساس، تقریباً تمام اعضای احزاب گذشته، بدون از دست دادن فرصت عضویت حزب رستاخیز را پذیرا شدند؛ چنانچه، اعضای حزب ایران نوین امیدوار بودند که با عضویت در حزب جدید موقعیت سیاسی - اقتصادی خود را حفظ کنند؛ و اعضای حزب مردم هم، که پیش از آن همیشه در موضع اقلیت قرار داشتند، به آینده سیاسی - اقتصادی مطلوب تری امیدوار شدند. بدین ترتیب، برای آنان این موضوع که عضو چه حزب یا دسته‌ای قرار بگیرند چندان اهمیتی نداشت؛ بلکه آنچه مهم بود پیوستن به حزب یا گروهی بود که بهتر بتواند منافع سیاسی، اداری و نیز اقتصادی آنان را تأمین کند، بنابراین:

اگر در کشوری چون ایتالیا سیاستمدارانی نظیر «آلدو مورو»^{۷۹}ی مرحوم در چهارچوب احزاب خود با دیگر احزاب می‌سازند تا ماندن بر مسند حکومت را برای خود ابد مدت کنند، در کشوری چون ایران طالبان قدرت و بساز و حکومت‌کنهای حرفه‌ای با زمانه و شرایط روز سازش می‌کنند. برای اینان تفاوتی نمی‌کند عضو کدام حزب باشند؛ مهم این است که فقط منافعشان - چه مادی و چه مقامی - محفوظ بماند و بدین لحاظ می‌بینیم حتی گروهی از سینه‌چاکان و مدافعان حزب منحل شده رستاخیز همانها [یی] بودند که پیش از مرداد ۳۲ عضو احزاب افراطی چپ و یا راست بوده‌اند و بعداً، به مقتضای زمانه و بر حسب اینکه لیبر کدام حزب به مسند نخست‌وزیری نزدیک‌تر بوده است، به عضویت احزاب مردم، ملیون، ایران نوین و سرانجام رستاخیز درآمدند.

با بودن این گروه، دیگر احتیاجی به این نیست که برای جست و جوی علت فساد دولتهایی که ظاهراً مبعوث احزاب بوده‌اند، ناموفق ماندن احزاب در ایران، ایدئولوژیهای این احزاب یا نحوه اداره و نمودار سازمانی آنها تجزیه و تحلیل شود؛ و اصولاً با بودن این «بساز و حکومت‌کن»های حرفه‌ای، کاربرد بهترین ایدئولوژی حزبی همان قدر است که کاربرد بدترینش.^{۷۹}

فقط مخالفان نبوده‌اند که حزب رستاخیز را مأوای فرصت‌طلبان و سودجویان ارزیابی کرده‌اند، بلکه طی همان دوره افرادی از طرفداران حزب نیز نسبت به رخنه عوامفریبان و سودجویان در ارکان حزب هشدار داده‌اند. از جمله داریوش همایون، در مقاله‌ای که در اوایل سال ۱۳۵۵ در روزنامه آیندگان به چاپ رسانید، این حقیقت را یادآور شد که، بر اثر نفوذ گسترده فرصت‌طلبان در بخشهای مختلف مدیریتی و اجرایی

۷۸. اصغر صارمی شهاب، همان، ص ۱۲۴.

۷۹. محمد حیدری، همان، صص ۶۷-۶۸.



حزب، بخش چشمگیری از مردم از حزب رویگردان شده و نسبت به موفقیت آن نومید شده‌اند. همایون پیش‌بینی کرده بود هرگاه وضع بدین منوال ادامه یابد مجموعه حزب با بحران سختی مواجه خواهد شد.^{۸۰}

این مقاله همایون به برخی دیگر از قلم‌به‌دستان و دست‌اندرکاران جرئت بخشید تا نسبت به روند ناسالم حاکم بر حزب، که عمدتاً از رخنه فرصت‌طلبان و سودجویان در ارکان آن ناشی می‌شد، اعتراض کنند. علی‌اصغر امیرانی، مدیر مسئول هفته‌نامه خواندنیها، از زمره این افراد بود که با سود جستن از مقاله همایون فرصت را برای انتقاد از گردانندگان و مدیران حزب در بخشهای مختلف غنیمت شمرد و، با ذکر مواردی از رخنه فرصت‌طلبان در حزب، انتقاداتش را به شرح زیر در معرض قضاوت مخاطبان خود قرار داد: راه یافتن سودجویان و فرصت‌طلبان به صفوف حزب رستاخیز و مردمی که نیتها و مقاصد قابل تردید دارند، دیگران را که، با دلی پاک، به حزب روی آورده‌اند دلسرد کرده است. میلیونها تن تاکنون چنین کرده‌اند و آنچه هنوز فرصت نیافته‌اند باگسترش حزب فرصت خواهند یافت و به کانونهای حزبی خواهند پیوست. لاجرم نیکان زودتر می‌رنجند و میدان را رها می‌کنند. دشواری از اینجا برمی‌خیزد.

موضوعی را که آقای داریوش همایون، از قول یک استاد دانشگاه آذربادگان [آذربادگان] که با حضور هیئت دولت در آذربایجان مطرح کرده در سرمقاله آیندگان آورده و خود نیز به تلویح بر آن صحنه گذاشته حقیقت تلخی است که ما خود نیز، مانند خیلها با آن روبه‌رو شده‌ایم.

اگر خوانندگان به خاطر داشته باشند، در اوایل تأسیس حزب فراگیرنده ملت ایران، نخستین نشریه‌ای که از روی عقیده و ایمان توأم با دلسوزی به آن پیوست و در راه این پیوستگی به حزب، که برای نخستین بار روی می‌داد، حتی عبارت «مستقل ملی» را از سرلوحه مجله برداشت، خواندنیها بود و متعاقب آن سرمقاله‌ها و نوشته‌ها بود که قبل از انتشار روزنامه ارگان حزبی از شماره ۵۰ تا ۸۹ از سال سی و پنجم درباره چگونگی حزب رستاخیز و سبب استقبال مردم از آن و حتی آفاتی که آن را تهدید می‌کند طی یک، دو ماه نوشتیم و از آن پس تاکنون قریب یک سال تمام است که سکوت کرده‌ایم. راستی چرا و به چه سبب؟

به همین علت و دلیلی [دلیل] که دست‌اندرکاران حزبی نیز بعد از گذشت یک سال به آن پی برده‌اند و درصدد چاره‌جویی برآمده‌اند.

در همین مراسم بزرگداشت پنجاه سال سلطنت خاندان پهلوی هم، مانند اوایل

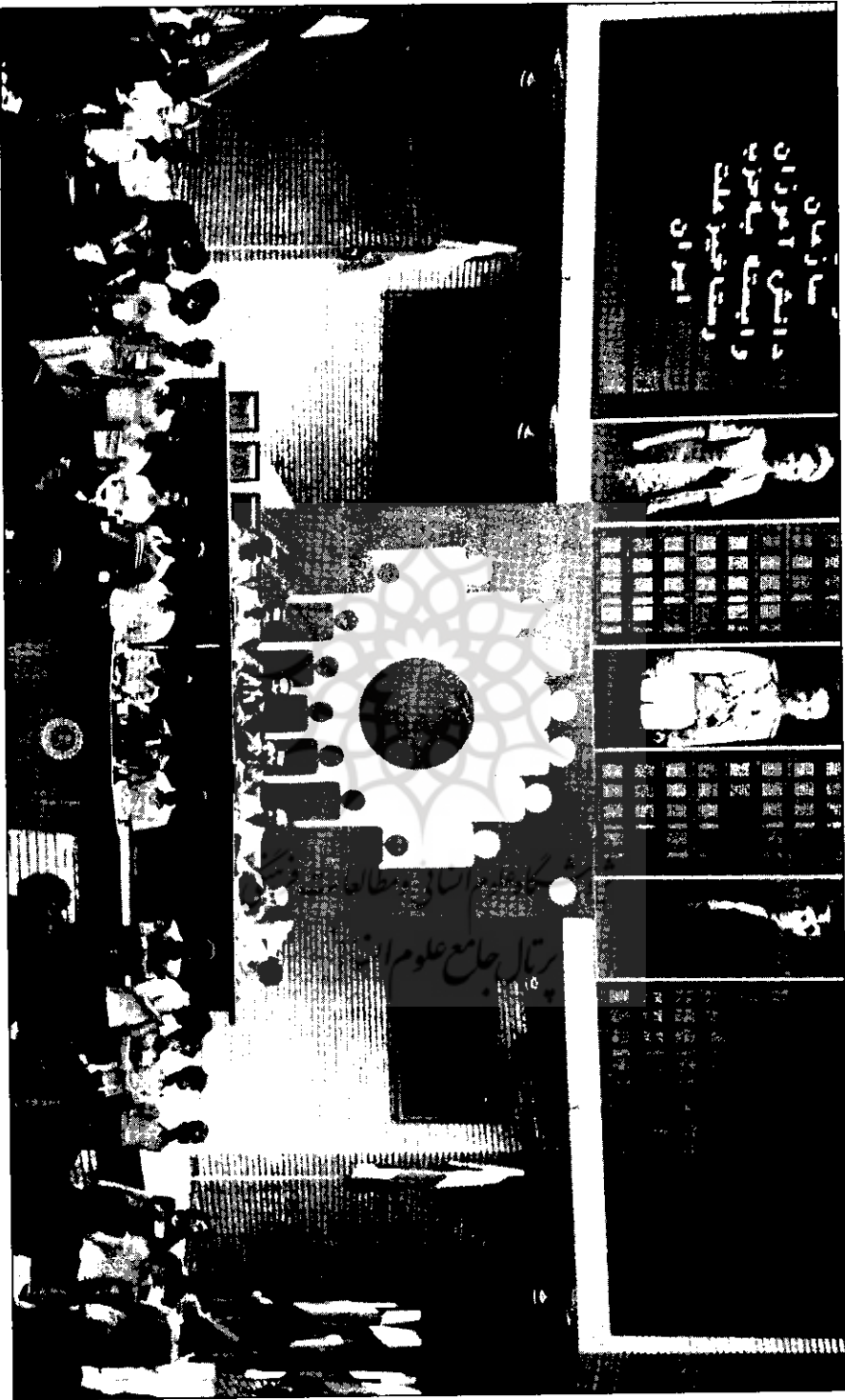
تأسیس حزب، خوانندگان بهتر می‌دانند که با چه عقیده و ایمان عمیقی چند صفحه از صفحات وسط مجله را به این کار اختصاص دادیم تا آنجا که اصالت و عمق تحقیق ما مورد تقدیر وزیر دربار هم قرار گرفت؛ ولی طولی نکشید که فرصت طلبان سودجو در این مورد هم بر امثال ما خدمتگزاران بی‌ریب و ریا پیشی گرفته، ستون بعد از ستون و صفحه پشت صفحه بود که در روزنامه‌ها با هر رطب و یابسی سیاه کردند؛ تا آنجا که مقاطعه کاری چون مقاطعه کار ندانم کار راه کرج - چالوس هم کار ناکرده و ناتمام خود را به این دوران نسبت داد و در مورد آن برخلاف خواسته‌های مردم یک صفحه تمام دروغ و اغراق تحویل داد.

بنابراین، اگر بخواهند حزب رستاخیز ملت ایران واقعاً فراگیرنده همه مردم باشد، این حزب است که باید جامعه را اصلاح کند و از فساد نجات بدهد و گرنه جامعه نمی‌تواند، که پول قلب همیشه پول خوب را از بازار بیرون می‌کند.

در همین مسئله ساده و ماجرایی سهل و ممتنع مالک و مستأجر، که باب گفت و شنود در کمیته‌های حزبی و روزنامه ارگان به روی همگان باز بود، چه حرف‌ها که نزدند و چه پیشنهادها که نکردند. هر مالک سودجو و مستأجر مغرضی از این دسته مردمان به سود خود و زیان دیگران، بی‌در نظر گرفتن مصلحت اجتماع و موقعیت حزب، در کمیته‌ها و روزنامه‌ها داد سخن دادند. نتیجه چه شد؟ جز اینکه مردم را نسبت به اصالت هرچه گفت و شنود و نظرخواهی دل‌سرد نمودند. این همان پولهای قلبی است که پول خوب را از بازار بیرون می‌کند.^{۸۱}

دانش‌آموزان و حزب رستاخیز

دانش‌آموزان در زمرهٔ اقشاری از مردم بودند که ثبت‌نام آنان در حزب رستاخیز رقم اعضای این حزب را به شدت افزایش می‌داد. به همین جهت، مسئولان امر، از همان اوایل فعالیت حزب رستاخیز، موضوع عضویت دانش‌آموزان در حزب را به جد مورد توجه قرار دادند. امیرعباس هویدا، دبیرکل حزب رستاخیز، در اوایل سال ۱۳۵۴ اعلام کرد که از سوی حزب مقام و تشکیلاتی ویژه مأمور سازماندهی دانش‌آموزان خواهد شد تا با همکاری این قشر عظیم از جمعیت کشور، به حزب رستاخیز انسجام بیشتری بخشد. هویدا همچنین وعده داد طی روزهای پایانی فروردین ماه ۱۳۵۴ «کنگره‌ای از نمایندگان سازمانهای دانش‌آموزان سراسر کشور وابسته به حزب رستاخیز ملی ایران در تهران تشکیل» خواهد شد.^{۸۲}



سازمان دانش آموزی حزب رستاخیز [۶۰-۱۳۳۳ح]

چنانکه هویدا وعده داده بود کنگره دانش آموزان، به اصطلاح، وابسته به حزب رستاخیز در ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ در تهران تشکیل شد و حدود یک هزار نفر از نمایندگان زیر ۱۸ سال سراسر کشور از طرف جمعیت چند میلیون نفری دانش آموزان با حزب رستاخیز اعلام همبستگی کردند. بدین ترتیب، حزب رستاخیز، یکباره و بدون تحمل تقریباً هیچ‌گونه هزینه‌ای، بیش از دو میلیون عضو جدید به دست آورد؛ در حالی که گمان نمی‌رود از این تعداد حداکثر یک دهم آنان، ولو به طور نسبی، در چند و چون تحولات رخ داده قرار گرفته باشند. با این حال، در همان کنگره، امیرعباس هویدا دبیرکل حزب رستاخیز تصریح کرد: «سازمان دانش آموزان یکی از عظیم‌ترین و مهم‌ترین ارگانهای حزب رستاخیز ملی ایران خواهد بود.»^{۸۳} هویدا، در بخش دیگری از سخنان خود، وعده‌های اساساً بی‌پایه دیگری هم به شرکت‌کنندگان در کنگره دانش‌آموزی داد: «ایران توانسته، با الهام از رهنمودهای شاهنشاه آریامهر، در آینده نزدیکی از جمله پنج قدرت دنیا از نظر سیاسی و اقتصادی به شمار آید. آینده مملکت در دست شماست. اطمینان دارم با روحیه‌ای که شما جوانان دارید روزهای همیشه روشن‌تر برای ۲۵۰۰ سال دیگر خواهیم داشت.»^{۸۴}

در حالی که گفته شده بود در همان روز برگزاری کنگره، نزدیک به یک میلیون تن از دانش‌آموزان سراسر کشور به حزب رستاخیز پیوسته‌اند، یک روز بعد اعلام شد کنگره هزار نفره دانش‌آموزان ۱۴ تا ۱۸ ساله اساسنامه‌ای تصویب نمود که بر اساس آن جمعیتی بالغ بر ۲,۲۰۰,۰۰۰ تن از دانش‌آموزان کشور اولین سازمان انسجام یافته وابسته به حزب رستاخیز را تأسیس می‌کرد.^{۸۵} از آنجایی که دانش‌آموزان عضو حزب رستاخیز دارای معدل سنی ۱۴ تا ۱۸ سال بودند و، بدین ترتیب، هنوز از جهات بسیاری تحت کنترل و تسلط نهادهای حکومتی قرار داشتند و به لحاظ فکری هم هنوز به درجه‌ای از تعقل نرسیده بودند که بتوانند اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور را تجزیه و تحلیل کنند نفوذ ظاهری حزب در میان تشکلهای دانش‌آموزی با مشکلات کمتری صورت می‌گرفت و هرگاه مسئولان امر اراده می‌کردند می‌توانستند برای اجرای برنامه‌های نمایشی گاه و بیگاه خود صفوف متشکل‌تری از دانش‌آموزان عضو حزب رستاخیز بسیج کرده عرض اندام نمایند.

بنابراین، دانش‌آموزان به عنوان قشر عظیمی از اعضای حزب رستاخیز، به هنگام

۸۳ روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۹۷، یکشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۵۴، ص ۱.

۸۴ مصطفی الموتی، همان، ج ۱۲، ص ۳۹۴.

۸۵ روزنامه آیندگان، س ۸، ش ۲۱۹۸، دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۱.

برگزاری مراسم، جشنها و نظایر آن، سیاهی لشکر قابل توجهی برای موفقیت تبلیغات حزبی محسوب می‌شدند. البته مواردی هم پیش آمده بود که برخی از دانش‌آموزان عمدتاً به خاطر آگاهیهای سیاسی-اجتماعی، که از اعضای خانواده و سایر نزدیکان خود کسب می‌کردند، چندان رغبتی به فعالیت در این اجتماعات حزبی نداشتند؛ و هرگاه امکانی می‌یافتند حتی عضویت خود در حزب رستاخیز را نیز انکار می‌کردند. در هر حال، به نظر می‌رسید از همان آغاز، حزب رستاخیز برای دانش‌آموزان، برنامه‌ریزی جدی‌تری را مورد توجه قرار داده است. در تیرماه ۱۳۵۴ اعلام شد که از آن پس حزب رستاخیز آموزش سیاسی دانش‌آموزان سراسر کشور را با جدیت دنبال خواهد کرد و اهداف و رسالت‌های حزب به طور مفصل برای دانش‌آموزان تشریح و تفسیر خواهد شد و نیز در مسائل رفاهی، تفریحی، ورزشی، پیشاهنگی و غیره نیز حضور حزب محسوس خواهد بود.^{۸۶}

بدین ترتیب تمام کسانی که هر یک به نوعی احساس می‌کردند در صورت عدم عضویت در حزب رستاخیز موقعیت سیاسی، اداری و یا اقتصادی‌شان خدشه‌دار خواهد شد در صف هواداران حزب وارد شدند. فعالان حزبی سابق، دارندگان مشاغل مهم سیاسی، اقتصادی و اداری، صاحبان حرف و صنایع، تجار بزرگ و همچنین قدرتمندان و مسئولان محلی (نظیر سران ایلات و عشایر، خانها و...) برای تحکیم موقعیت خود عضویت حزب رستاخیز را پذیرفتند.

پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

